

درباره آمریکا

زنان با تفوند



TOY.
ROOM S



زنان با نفوذ

فهرست مطالب

۱۷	نقش و سمت در دولت	۱	مقدمه
۱۸	ژانت پیکرینگ رنکین	۲	نورهای هدایت به دنیایی جدید
۱۹	هتی افیلیا وایات کاراوی	۳	پوکوهانتس
۲۰	آنا الینور روزولت	۴	ساکاجوئیا
۲۱	ساندرا دی اکانز	۵	دوران مستعمراتی
۲۲	ویلما پرل منکیلر	۶	آن ماربوری هاچینسون
۲۳	گسترش افق ها	۷	آن دادلی براداستریت
۲۵	کلارا هارلو بارتون	۸	تولد یک کشور
۲۶	جین آدامز	۹	ابیگیل اسمیت آدامز
۲۷	نلی بلای	۱۰	مارگارت کوکران کوربین
۲۸	روزالین سوسمن یالو	۱۱	گسستن زنجیرهای بردگی
۲۹	شیلا کرامپ جانسون	۱۲	سوجورنر تروث
۳۰	کلارا هارلو بارتون	۱۳	هریت تابمن
۳۱	کتاب شناسی	۱۴	حق رای برای زنان
		۱۵	الیزابت کدی استانتون
		۱۶	سوزان براونل آنتونی

مقدمه



« زنان، معماران واقعی جامعه هستند.»

- هاریت بیچراستو
نویسنده و طرفدار الغای بردگی

خاطر پایان دادن به بردگی و حقوق برابر برای همگان مبارزه کرد، و خانم روزالین یالو که برای پژوهش و کشف تکنیک های جدید برای اندازه گیری عناصر موجود در خون، برنده جایزه نوبل پزشکی را به دست آورد - همگی معتقد بودند که می توانند منشاء خدمات بزرگ به جامعه باشند و در این راه از هیچ مانعی نهراسیدند. شرح دستاوردهای این زنان یادآور آن است که همه جوامع می توانند از استعدادها و توانایی های زنان خود بهره مند شوند.

در سال های اخیر، جوامع در سراسر جهان، بیش از پیش نقش و خدمات حیاتی زنان را در بازرگانی، اجتماع و زندگی مدنی به رسمیت شناخته اند. این گرایش جهانی از شرکت زنان در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان گرفته تا تاسیس و اداره تجارت های کوچک توسط زنان اتیوپی، در جهت برابری بیشتر به شکل آشکاری رو به پیشرفت است. با این حال طبق گزارش « صندوق جمعیت سازمان ملل » در سال ۲۰۰۵، « محرومیت زنان از حقوق اساسی بشری همچنان پا برجا و گسترده مانده است.»

در این نشریه نگاهی به نقش زنان در ایالات متحده خواهیم کرد تا دریابیم که زنان در شکل دادن جامعه خود چه کمک هایی کرده اند. این بانوان برجسته - از خانم ساکا گاوایا، یک سرخ پوست آمریکایی که راهنمایی مهاجران تازه وارد به آمریکا را در سرزمین های ناشناخته به عهده گرفت، تا خانم سوجورنر تروث که به

نورهای هدایت به دنیایی جدید



پوکوهانتس، پس از تصویرحکاکی شده توسط
سیمون وان دو پاس در سال ۱۶۱۶.



دلار سکه ای طلا ساکاجوئیا، که برای نخستین بار
در سال ۲۰۰۰ ضرب شد.

بقا و پایداری مستعمرات و ایالات متحده نو پا هرگز تضمین نشده بود. مهاجران اوائل قرن هفدهم، حتی در پر رونق ترین مناطق دور دست، با شرایط زندگی سخت، کمبود مواد غذایی، بیماری ها و رنج و محنت روبرو بودند. «مستعمره از دست رفته» روانوکی در ویرجینیا گواه واضح بر مشکلاتی است که آنها با آن مواجه بودند. دو قرن بعد، در سال های ۱۸۰۰، آمریکائی ها توانستند از رود بزرگ می سی سی پی عبور کرده و به غرب کشور بروند؛ آنان آسایش نسبی شهرهای اسقرار یافته را ترک کردند و

در جستجوی مناطق تازه و دسترسی به سواحل اقیانوس آرام حرکت کردند. بقا مستعمرات و توانایی کشف مناطق غربی آمریکا از لحاظ استقرار و رشد و توسعه ایالات متحده جنبه حیاتی داشت. در این حرکت بزرگ، دو زن جوان سرخپوست - پوکوهانتس و ساکاجوئیا - نقش حساس و مهمی را بر عهده داشتند.

این دو زن برای مهاجرانی که سر راه آنان قرار گرفتند همچون راهنما و نور هدایت بودند. پوکوهانتس از زمان کودکی مانند پلی بین نخستین مهاجران اروپایی و قبایل سرخپوستی محلی بود؛ او جان یک کاشف معروفی را نجات داد و در دوران های برخورد و تنش میان این دو گروه، در نقش میانجی ظاهر شد. ساکاجوئیا در نخستین هیات اکتشافی اعزامی برای نقشه برداری از سرزمین های غرب می سی سی پی حضور داشت. وی از مهارت خود در تکلم به زبان های قبیله ای و دانش خود از سرزمین های غرب استفاده کرد و نخستین کاشفان آمریکایی را سالم به سواحل اقیانوس آرام هدایت نمود.

پوکو هانتس

نماد صلح

تولد : حدود ۶ - ۱۵۹۵ ؛ وفات : ۱۶۱۷



پوکو هانتس

پوکو هانتس که در قبیله سرخپوستی آمریکا به نام « آگاکوئین » در حدود سال ۱۵۹۵ متولد شد، اکنون به افسانه تبدیل شده است. اما او در حقیقت زنی بود که می خواست برای اولین مهاجران ایالات متحده و مردم بومی خود صلح و آرامش را به ارمغان بیاورد.

پوکو هانتس، دختر پوهاتان، رئیس قدرتمند قبیله الگانکوئین در منطقه ویرجینیای کنونی بود. اگر چه مطمئن نمی توان بود، ولی او احتمالاً در بهار سال ۱۶۰۷، زمانی که کاپیتان جان اسمیت با دیگر مهاجران در جیمز تاون پا به بندر گذاشت، برای نخستین بار با مهاجران اروپایی روبرو شد. اسمیت بعدها لحظات سرنوشت ساز زندگی خود را که در جریان آن پوکو هانتس جوان نقش حساسی ایفا کرد، شرح داد.

طبق گزارش کاپیتان اسمیت، قبیله الگانکوئین او را اسیر و تهدید به مرگ کردند. پوکو هانتس جوان، با سرعت خود را میان او و دژخیم قرار داد و خواستار گذشتن از جان کاپیتان اسمیت شد. درخواست او مورد موافقت قرار گرفت و از آن پس روابط دوستانه ای میان آنان برقرار گردید. طبق بعضی کتاب ها، پوکو هانتس با مهاجران تازه وارد دوست شده بود، برای آنها مواد غذایی می آورد و پیام هایی از پدرش به آنان می رساند.

هنگامی که اختلافات شدیدی میان مهاجران و قبیله الگانکوئین بروز کرد، مردی انگلیسی به نام ساموئل آرگال این دختر را دزدید تا قبیله را به قبول شرایط مهاجر نشینی وادار سازد. پس از آن که بار دیگر روابط میان الگانکوئین ها و مهاجران بهبود پیدا کرد، پوکو هانتس با مردی انگلیسی به نام جان رالف ازدواج کرد. اگر چه تاریخ وقایع دقیقاً روشن نیست ولی احتمالاً پوکا هانتس قبل از ازدواج خود به مذهب مسیحیت روی آورده و نام « ربکا » بر خود گذاشته بود. چیزی که برای آینده ایالات متحده بسیار مهم بشمار می رفت، آن بود که این ازدواج اختلافات و تنش ها میان مهاجران و الگانکوئین ها را کاهش داد.

در سال ۱۶۱۶، وی همراه شوهر و پسر جوانش با کشتی عازم سفری همراه با تبلیغات بسیار به انگلستان شد. پوکو هانتس به پادشاه جیمز اول و دربار معرفی شد. شاید هیجان انگیزترین لحظه در این سفر برای او، ملاقات با کاپیتان اسمیت بود که فکر می کرد سال ها پیش از دنیا رفته بود. غم انگیز آن که پوکو هانتس در سفر بازگشت به وطن دچار بیماری کشنده ای شد و در ماه مارس ۱۶۷۱ چشم از جهان فرو بست. او در « گریوسند » انگلستان به خاک سپرده شد.

با وجود دوران کوتاه زندگی این زن، داستان رمانتیک پوکو هانتس همچنان در افکار و تخیلات مردم آمریکا زنده است و به موضوع افسانه ساز بزرگی در بسیاری از کتاب ها، داستان ها، نقاشی ها و حتی فیلم ها تبدیل شده است. آخرین آنها به نام « دنیای جدید » است که بر اساس زندگی او ساخته شده است و در آن شهرها و ساختمان های مدارس زمان پوکو هانتس و یک قلعه دوران جنگ شمال و جنوب آمریکا که به اسم او نامگذاری شده، به تصویر کشیده شده است.

ساکاجوئیا

سیاحی با استعدادهای فوق العاده

تولد: ۱۷۸۶؛ وفات: ۲۰ دسامبر ۱۸۱۲



ساکاجوئیا، در نقاشی ای از ای.اس. پاکسون.

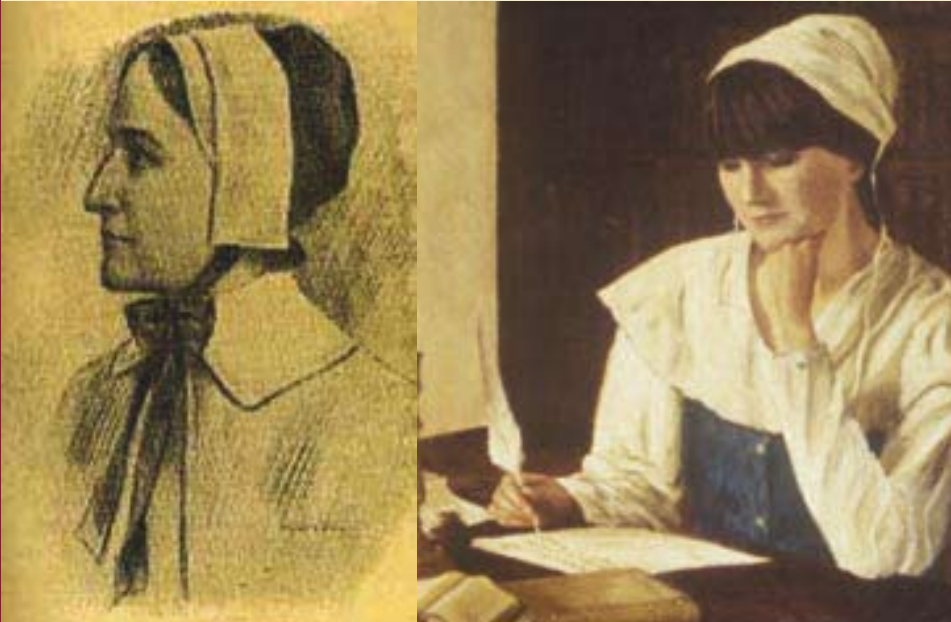
«... دیدن صورت این زن سرخپوست، همسر یکی از متجرمان ما، مقاصد دوستانه ما را به این مردمان ثابت می‌کند، چنانکه هیچ زنی تاکنون گروه جنگجویان سرخپوست را همراهی نکرده است.»

۱۹ اکتبر ۱۸۰۵، ویلیام کلارک

به عنوان عضوی از گروه «لمهی» قبیله سرخپوستی شوشون که امروزه در ایالت آیداهو قرار دارد، ساکاجوئیا قدرت، هوش و استعداد خود را در طی سفر هیات اکتشافی «لویی و کلارک» در سال‌های ۰۶ - ۱۸۰۴ برای اکتشاف سرزمین‌های سواحل شمال آمریکا در اقیانوس آرام به کار گرفت. ساکاجوئیا (که نامش احتمالاً به معنای قایقران یا زن پرنده است) در دوران بچگی به دست افراد یک قبیله رقیب اسیر شد. وی به تاجر پوستین فرانسوی - کانادایی به نام توسن شاریونو فروخته یا معاوضه شد و بعدها با این مرد ازدواج کرد. در حدود شانزده سالگی، ساکاجوئیا در حوالی قلعه مندان، در منطقه داکوتا در غرب ایالات متحده پسری بدنیا آورد. در سال ۱۸۰۵، شوهرش برای کمک به هیات اکتشافی تازه تشکیل شده‌ای به رهبری آقایان لویی و کلارک استخدام شد. مأموریت این هیات اکتشافی از طرف پرزیدنت توماس جفرسون پیدا کردن گذرگاهی به اقیانوس آرام بود. ساکاجوئیا که به چندین زبان سرخپوستی صحبت می‌کرد، به سرعت هوش و استعداد خود را نشان داد و در مقام مترجم، راهنما و نمادی از اهداف صلح طلبانه هیات در میان چندین قبیله سرخپوستی خدمات فراوانی انجام داد و حتی در موردی میان هیئت اکتشافی و گروه قبیله لمهی که اکنون برادر ساکاجوئیا رئیس آن شده بود مانند یک دیپلمات نقش مهمی ایفا کرد. وی از طریق این قبیله توانست مایحتاج هیات اکتشافی، مانند اسب، مواد غذایی و پناهگاه را که سخت بدان نیاز داشتند، فراهم آورد و در جریان این سفر طاقت فرسا، همواره از پسر نوزادش به نام ژان باتیست نگهداری و پرستاری می‌کرد.

پس از انجام این سفر، ساکاجوئیا و شوهرش مدتی در سنت لویی زندگی کردند و سپس بار دیگر به داکوتا بازگشتند. گفته می‌شود که وی در سال ۱۸۱۲ در گذشته است ولی پیرزنی که ادعا می‌کرد ساکاجوئیا است، در سال ۱۸۸۴ بدرد حیات گفت. نهایتاً در سال ۲۰۰۰ تصویری خیالی از ساکاجوئیا که فرزند خود را در آغوش دارد، توسط هنرمندی کشیده شد و بر روی یک سکه یک دلاری ایالات متحده نقش بست.

دوران مستعمراتی



پرتره آن دادلی برادستریت توسط لادونا گالی واریک. آن ماربوری هاچینسون

مهاجران اروپایی که در قرن نوزدهم آمریکای شمالی را تحت حکومت بریتانیا استعمار کردند، با خود آداب و رسوم سیاسی و اجتماعی آن قاره کهن را همراه آوردند. اما مهاجران به سرعت، تحت تاثیر محیط جدید، آمیختگی ملیت ها و مذاهب، و سنت های آزادی سیاسی انگلیس، از انگلستان دورتر و دورتر شدند. هویت آمریکایی تدریجا بوجود آمد. این هویت، شامل ویژه گی هایی از جمله ترفیع بردباری مذهبی، وابستگی به آزادی سیاسی و دولت منتخب، تحرک اجتماعی و نوعی فرد گرایی شدید بود. این دوران همچنین شاهد بنیاد فرهنگ و آموزش و پرورش آمریکا بود.

در این دوران، هزاران

زن مهاجر در ایجاد این دنیای جدید نقش عظیمی بازی کردند. آنان فرزندان خود را بزرگ می کردند و آنها را مورد تعلیم و تربیت قرار می دادند، و همچنین در کنار همسرانشان زمین ها را برای کشت آماده می کردند، کلبه می ساختند، و مایحتاج اساسی و ضروری خود را فراهم می ساختند و یا مبادله می کردند. زنان ستون های اصلی برپایی کلیسا و جامعه بودند.

دستاوردهای دو زن - آن هاچینسون و آن برادستریت- در این میان، نمودار برجسته شجاعت،

اعتماد به نفس و ایمان به آموختن بود که باعث شد تا از محیطی ابتدایی، ملتی جدید پدیدار شود. خانم هاچینسون از مدافعان اولیه آزادی مذهب بود که با وجود تهدید به تبعید شدن، هرگز از اصول اعتقادی خویش دست برنداشت. خانم شاعر برداستریت، نخستین زنی است که با انعکاس تجربیات دنیای جدید در اشعار خود، ادبیات را در این کشور به ادبیاتی با چهره ویژه و مشخص آمریکایی تبدیل کرد.

آن ماریبوری هاچینسون

« نماینده شجاع آزادی های مدنی و بردباری مذهبی »

تولد: ۱۵۹۱؛ وفات: اوت / سپتامبر ۱۶۴۳



قطعه چوبی که محکوم شدن آن هاچینسون را به تبعید از منطقه خلیج ماساچوست را نشان می دهد.

و بردباری مذهبی». اما بزرگ ترین افتخار آن هاچینسون و نفوذ او – و نشانه آن که که عقاید او سرانجام بر مخالفانش غالب شده است – نخستین متمم قانون اساسی آمریکا است که چنین می گوید: «کنگره آمریکا هرگز قانونی را تصویب نخواهد کرد که ضمن آن مذهب معینی به رسمیت شناخته شود یا مذهبی را از اجرای آزادانه مراسم خود منع کند.»

یکی از نخستین کسانی که در وجود او، هسته اساسی مفاهیم آمریکایی آزادی مذهب و آزادی بیان منعکس شد، خانم آن ماریبوری هاچینسون بود. متولد انگلستان و فرزند یک روحانی مخالف کلیسای انگلیس، وی در سال ۱۶۱۲ با تاجری به نام ویلیام هاچینسون ازدواج کرد و در طول زندگی برای او ۱۵ فرزند دنیا آورد. وی که شدیداً به آزادی بیشتری در جهت ابراز عقاید مذهبی خود اشتیاق داشت، در سال ۱۶۴۳، شوهر خود را تشویق کرد تا همراه جان کاتن، کشیش و واعظ محبوبش به مستعمره خلیج ماساچوست، که امروز بوستون نامیده می شود برود. از این زمان بود که مشکلات او آغاز شد. هاچینسون که فردی تحصیلکرده بود و ترسی از ابراز عقایدش نداشت، زنان مومن را مرتباً به منزل خود دعوت می کرد تا مواظ جان کاتن را برایشان تشریح کند. با مشهورتر شدن خانم هاچینسون، مردان نیز در جلسات وی شرکت می کردند. و حتی آقای هنری وین، فرماندار این شهر نیز در این جلسات حضور پیدا می کرد. به علاوه اعمال و رفتارش فرای نقش زنان بود، وی با روحانیون محلی هم مخالفت می کرد و با جمله معروفش که «هرکس لطف خدا را در دل داشته باشد، هرگز منحرف نخواهد شد»، خشم مراکز مذهبی را برانگیخت. آنان خواستار مجازات خانم هاچینسون شدند. جان وینتروپ، فرماندار جدید ماساچوست، از او انتقاد کرده و او را زنی ناامید که «زبان تند و تیزی دارد و از مردان هم گستاخ تر است!» «از بهترین طبق گفته پروفیسور گومز، استاد روحانی دانشگاه هاروارد «خانم هاچینسون در جریان محاکمه اش: «از بهترین واعظ، خداشناسان و حقوقدانان مرد مستعمرات بهتر و مسلط تر بود.» با وجود دفاع سرسختانه از عقاید خود، وی در سال ۱۶۳۸ به اخراج از کلیسا و تبعید به مکانی دیگر محکوم شد و ناگزیر باتفاق خانواده و پیروان دیگرش به رودایلاند رفت. وی اکنون از نخستین پایه گذاران آن مستعمره نشین و نخستین کسانی که جدایی کامل کلیسا و دولت را مطرح کردند، یعنی آن نوع آزادی مذهبی که بعدها در آمریکا استقرار پیدا کرد، به حساب می آید. خانم هاچینسون، پس از مرگ همسرش در سال ۱۶۲۴ به لانگ آیلند در نیویورک نقل مکان کرد، اما بدبختانه او و تمام فرزنداناش - جز یک کودک - در طی حمله سرخ پوستان به قتل رسیدند.

اکنون در زیر مجسمه ای که به افتخار وی در بوستون برپا شده چنین نوشته اند: «نماینده شجاع آزادی های مدنی

آن دادلی برادستریت

« دهمین الهه شعر که در آمریکا ظهور کرد »

تولد: ۱۶۱۲؛ وفات: ۱۶۷۲ دسامبر



چپ، آن برادستریت، پنجره طراحی شده در کلیسای سنت بوتالوف، بوستون، لینکلن شایر، انگلستان.

Right, the frontispiece to the 1650 edition of *The Tenth Muse*.

« به شوهر عزیز و محبوبم »

اگر هرگز دویی یک می شد، ماییم آن دو.

اگر هرگز مردی، معشوق زنی می بود، آن مرد، تویی تو.

اگر هرگز زنی از وجود مردی شاد و خوشبخت می بود، ای زنان بیایید و خود را با من بسنجید.

عشق تو برای من، از همه معادن زر گرانبهاتر،

وز تمام ثروت شرق افسانه ای، افزون تر است.

تشنگی عشق مرا، رودخانه ها سیراب نخواهند کرد.

و هیچ چیز جز عشق تو به من کفایت نمی دهد،

و من هرگز به جبران عشقت توانایی ندارم.

پس دعا می کنم که خداوند ترا به پاداش های فراوان رساند.

پس اکنون که زنده ایم، بگذار در عشق پایبند باشیم،

تا آنگاه که دیگر زنده نیستیم، تا ابد زنده باشیم.»

این شعر از دفتر « چندین شعر » خانم برادستریت گزیده شده است.

بوستون، جان فاستر ۱۶۷۸.

و البته مردان در سراسر جهان تبدیل کرده است.

خانم آن دادلی برادستریت، نخستین شاعره برجسته آمریکا، در انگلستان و در خانواده ای ثروتمند که به مذهب « پیوریتن » ها پیوسته بودند، چشم به جهان گشود. او در شانزده سالگی با سایمون برادستریت ازدواج کرد. وی در سال ۱۶۳۰ همراه همسر و والدین خود با کشتی عازم آمریکای شمالی شد و در واقع به عضوی از گروه معروف « پیوریتن ها » تبدیل شد که مستعمره نشین خلیج ماساچوست را بنیان گذاردند. بر خلاف اکثر زنان آن دوران، برادستریت با عشق به کتاب و کتابخوانی رشد کرد و به تحصیلاتی عالی و درخشان در زمینه ادبیات، تاریخ و آثار کلاسیک نائل آمد. او ضمن بزرگ کردن هشت فرزند و خانه داری، اشعار خود را به نگارش در می آورد و علاوه بر این، در نقش میزبان و مهماندار همسرش که فرماندار این مستعمره نشین بود، خدمت می کرد.

برادر شوهرش، بدون اطلاع او، اشعارش را با خود به

انگلستان برد و آنها را در سال ۱۶۵۰ تحت عنوان «دهمین

الهه شعر که در آمریکا ظهور کرد» چاپ و منتشر کرد. اما

عجیب آن است که این اشعار - تنها شعرهایی که در دوران

حیات برادستریت به چاپ رسید - امروز جزء آثار نه چندان

قابل توجه او بشمار می رود. این اشعار که تحت نفوذ و الهام

از شاعران متافیزیکی انگلستان نوشته شده اند، اکثرا طولانی

و یکنواخت هستند و در آنها موضوعاتی چون مذهب در فصل

های مختلف مطرح شده است. اما کارشناسان و منتقدان ادبی

و طرفداران شعر او، امروز آثار لطیفه دار و زیبایی او را در

مورد مسائل روزمره زندگی، عشق آتشین و علاقه فراوان او

به همسر و فرزندانش، از جمله شعر مشهور وی در مورد

مرگ نوه یک ماهه اش را بیشتر می پسندند.

بهر حال نوشته های او و بعضی اطلاعات محدود که

درباره برادستریت باقی مانده، نشان می دهد که وی زنی بسیار

باهوش و بسیار شجاع و قویدل بوده است. وی در دناکانه آگاه

بود که اجتماع زمان او به زنانی که از چهارچوب معمول

وظایف زنانه خارج می شوند، با چشم مخالف و عدم پذیرش

می نگرد. برادستریت در یکی از اشعار خود می گوید:

« بیزارم از آن زبان های عیب جو که می گویند در دستان

من سوزن مناسب تر است » وی آنقدر شجاعت داشت که در

حالی که تمام مردان این مستعمره نشین از جمله همسر و پدرش

در تلاش بودند که هاجپینسون معترض را از ادامه راهش

منصرف کنند، همچنان دوست او باقی بماند. قریحه های ادبی

خانم برادستریت؛ سیاحت هایش در زمینه های عمومی مانند

فداکاری برای خانواده، عشق، فقدان؛ و شجاعتش در ایستادگی

و دفاع از دوستان در ستیزه اش، وی را به الگویی برای زنان

تولد یک کشور



پرتره ابیگیل آدامز توسط بنجامین بلایت، ۱۷۶۶.



انگاره مارگارت کوربین توسط هربرت ناتل.

مردان بزرگ - رهبرانی چون جورج واشنگتن، توماس جفرسون و الکساندر هامیلتون - در شرح تاریخ «جنگ استقلال» (۱۷۷۵ - ۱۷۸۳) که منجر به وجود آمدن ایالات متحده آمریکا گردید، درخشش و برجستگی دارند. این پدران بنیانگذار، در دوران سخت و توان فرسای پس از استقلال، دورانی که این کشور جوان می کوشید تا به آرمان های مندرج در اعلامیه استقلال شکل قانونی بدهد، نیز نقش های مهم و اساسی بر عهده داشتند. آنان قانون اساسی آمریکا همراه با اعلامیه ده ماده ای حقوق اتباع کشور را به نگارش در آوردند، ۱۳ ایالت خود مختار را به ملحق شدن به « اتحادیه کامل تر » تشویق کردند

و دولت دموکراتیک کشور را بوجود آوردند.

اما زنان آمریکایی نیز، که نفوذشان تا این اواخر ناشناخته باقی مانده بود، در این دوران نقش هایی بزرگ بر عهده داشتند. بسیاری از آنان در زمانی که مردان سرگرم جنگ و تضمین صلح در آینده بودند، به مزارع و کشتزارهای خانوادگی رسیدگی می کردند و انواع کسب و کارها و وظایف تجاری را انجام می دادند. زنان دیگری که شانه به شانه مردان به جنگ رفته بودند، از بیماران و مجروحان پرستاری می کردند و کشته شدگان را به خاک می سپردند. در شرح حال زنانی

چون ابیگیل آدامز و مارگارت کوربین مشاهده می کنیم که زنان در این دوران انقلابی مانند مردان وطن پرست تلاش می کردند و مانند آنان مصمم بودند که از « آزادی و بهروزی » بهره مند خواهند شد. آدامز با قلم خود و کوربین در میدان جنگ، نشان دادند که زنان یاران و هم کاران گران بهایی در ایجاد کشور دموکراتیک بوده اند که امروزه حقوق برابر برای همه اتباع خود را تضمین می کند.

ابیگیل اسمیت آدامز

« بانوان را به خاطر داشته باشید ... »

تولد: ۱۱ نوامبر ۱۷۴۴؛ وفات: ۲۸ اکتبر ۱۸۱۸



انگاره مارگارت کوربین توسط هربرت ناتل.

ابیگیل آدامز، همسر دومین رئیس جمهوری آمریکا و مادر شش فرزند، شهرت چند گانه اش را نیز مدیون اقدامات گوناگون در دفاع از حقوق زنان از جمله حق آموزش و پرورش است. نامه های کثیر او، پر از از بینش های زنده و شاد و آگاهانه در مورد سال های اولیه کشور محبوب او است. وی نه تنها در شکل دادن افکار سیاسی و به انجام امور دولتی به همسرش کمک می کرد، بلکه در مدیریت مالی و اداره مزرعه خانوادگی از خود شایستگی فراوان نشان داد.

ابیگیل آدامز که در ویموث در ماساچوست متولد شده بود، مانند اکثر زنان آن دوران هیچگونه تحصیلات رسمی نداشت. اما از دوران کودکی اش با ولع بسیار کتاب می خواند. او در سال ۱۷۶۴ با جان آدامز ازدواج کرد. زندگی مشترک ۵۴ ساله آن دو – چنانکه در نامه هایشان به یکدیگر مشهود است – گرم و عاشقانه و از لحاظ فکری و علمی بسیار با نشاط بود. سفرهای متعدد همسرش به معنای جدایی های طولانی بود و بنابراین وی در غیاب او، از چهار فرزندشان سرپرستی می کرد و امور خانگی را مدیریت می نمود و در عین حال همواره عمده ترین مشاور ارشد سیاسی همسرش بود. در سال ۱۷۷۶ خانم آدامز قوی ترین درخواست خود را در مورد حقوق زنان طی نامه ای به شوهرش منعکس کرد: آقای آدامز آن زمان عضو «کنگره قاره ای» بود که مسئولیت اعلام استقلال از بریتانیا را بر عهده داشت. وی نوشت: در قوانین جدید که فکر می کنم تصویب آنها لازم باشد، امیدوارم که بانوان را به خاطر داشته باشید و در مورد زنان از اجداد خود کریم تر و بزرگوarter باشید.» درخواست وی نخستین بیان آن برابری بود که زنان آمریکایی بعدها تدریجا به آن نائل شدند. هنگامی که در اواخر همان سال ارتش جورج واشنگتن با خطر نابودی روبرو بود، وی شجاعانه نوشت که در آن صورت نیروهای بریتانیایی با مبارزه و مقاومت «نژادی از زنان رزمنده در آمریکا» روبرو خواهند شد.

هنگامی که آقای آدامز در مقام نماینده دیپلماتیک این کشور جدید در پاریس و لندن به سر می برد، خانم آدامز به او ملحق شد و در زمانی که آدامز به مقام نخستین معاون ریاست جمهوری در سال ۱۷۸۹ و بعد به ریاست جمهوری در سال ۱۷۹۷ نائل شد، خانم آدامز وظیفه شناسانه میزبانی و مهمانداری را بر عهده گرفت. پس از شکست آدامز از توماس جفرسون در انتخابات سال ۱۸۰۰، خانم و آقای آدامز با هم به منزلشان در ماساچوست بازگشتند و تا سال ۱۸۱۸ که ابیگیل درگذشت، همواره یار و غمخوار همسر خویش بود. پسرش جان کوینسی آدامز، که خود بعدها به مقام ریاست جمهوری

رسید، در لحظاتی پس از درگذشت غم انگیز مادرش در دفتر خاطرات خود چنین نوشت:

« همه تقوی و عفتی که در قلب زنان می تواند وجود داشته باشد، زینت وجود این زن بود.»

مارگارت کوکران کوربین

"نخستین زن آمریکایی که در جنگ برای آزادی در نقش سرباز ظاهر شد"

تولد: ۱۲ نوامبر ۱۷۵۱؛ وفات: حدود سال ۱۸۰۰



در بالا قبر مارگارت کوربین در گورستان وست پوینت نیویورک و سمت چپ طرحی از کوربین توسط هربرت ناتل دیده می شود. (آرشیو آکادمی نظامی ایالات متحده)

مارگارت کچران کوربین، دو سال اول جنگ برای استقلال در کنار همسرش جنگید. او نخستین زنی بود که شجاعت و فداکاری اش با دریافت مستمری سربازان معلول از سوی دولت ایالات متحده به رسمیت شناخته شد.

کوربین که در نزدیکی چیمبرزبرگ پنسیلوانیا متولد شد در سن پنج سالگی پدر و مادر خود را بر اثر حمله سرخپوستان از دست داد. وی در سن ۲۱ سالگی با کوربین ازدواج کرد و او را هنگامی که برای خدمت در ارتش کنتینانتال به نخستین شرکت آتشبار پنسیلوانیا پیوست همراهی نمود. مارگارت مانند زنان دیگری که گروهان را همراهی می کردند به آشپزی، شستشوی لباس ها و پرستاری از بیماران یا مصدومان مشغول شد. در ۱۶ نوامبر ۱۷۷۶ سربازان انگلیسی و هسی به فورت واشنگتن نیویورک حمله کردند و جان کوربین که یکی از سربازان شلیک کننده توپ بود مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت. مارگارت کوربین که برای کمک به پر کردن توپ در کنار او قرار داشت به جایش مشغول پر کردن و شلیک شد تا جایی که مورد برخورد یک گلوله افشان قرار گرفت. این گلوله شانه او را پاره کرد و به فک اش آسیب رساند.

سربازان همراه، او را به یک بیمارستان در فیلادلفیا رساندند، اما آسیب های او هیچ گاه به طور کامل بهبود نیافت و از ناحیه بازوی چپ ناتوان شد. کنگره کنتینانتال برای احترام به شجاعت وی دستمزدی معادل نصف دستمزد یک

سرباز معلول تا پایان عمر برای او مقرر داشت. او به طور رسمی ماه آوریل سال ۱۷۸۳ از ارتش کنتینانتال خارج شد. مارگارت که همسایگان، او را «کاپیتان مالی» می خواندند احتمالاً پیش از تولد ۵۰ سالگی در نزدیکی وست پوینت نیویورک از دنیا رفت. دختران انقلاب آمریکایی در سال ۱۹۲۶ باقی مانده های جسد وی را در آکادمی نظامی ایالات متحده در وست پوینت بار دیگر

دفن کردند. یک لوح از جنس برنز با نوشته «نخستین زن آمریکایی که در جنگ برای استقلال در نقش سرباز ظاهر شد» در محلی در شهر نیویورک که امروز تریان پارک نام دارد یاد شهادت و ابتکار او را در میدان جنگ گرامی می دارد.

گسستن زنجیرهای بردگی



هاریت تابمن

سوجورنر تروث

در حدود نیمه قرن نوزدهم، آمریکا به نحوی مهمل نما هم جامعه ای آزادی خواه بود و هم برده دار. در نواحی سواحل شرقی، برده داری بیش از دویست سال سابقه داشت و بخش مهم اقتصاد جنوب بود. اما با گذشت سال های این قرن، جنبش استوار الغای بردگی که روز بروز نیرومند تر می شد بوجود آمد و توجه همگان را به شکاف بزرگی که میان آرمان های ملت و عملکرد بردگی در نیمه جنوبی کشور وجود داشت جلب کرد. کشمکش ها و تنش ها شدت گرفت و در سال ۱۸۶۱ به جنگ داخلی کشیده شد. جنگ خونین چهار سال به طول انجامید تا سرانجام شمال، تحت رهبری

آبراهام لینکلن به پیروزی دست یافت و در نتیجه پایان بردگی در ایالات متحده اعلام گردید.

حضور زنان در این جنبش رهایی جنبه حیاتی داشت و چند تن از آنان حتی به رهبران این جنبش تبدیل شدند. دو برده سابق، هریت تابمن و سوجورنر تروث که شرح حال آنها در صفحات بعدی آمده است، مفاسد بردگی را بر اساس تجربیات شخصی خود بیان کردند و بر آن شهادت دادند. شخصیت سوم به نام هریت بیچر استو که سفید پوست بود، کتاب بسیار معروف «کلبه عمو تام» را در سال ۱۸۵۲ منتشر کرد. این رمان شور و شوق زیادی در میان مبارزان ضد بردگی در سراسر کشور، به ویژه نسل جدید رای دهندگان در شمال برانگیخت و نام خانم استو را در تاریخ در مقام مبارزی برجسته در الغاء بردگی جاوید ساخت. او هم مانند تابمن و تروث، به چهره ای مشهور تبدیل شده بود و در اجتماعات بسیاری علیه بردگی سخنرانی می کرد.

آزاد شدن سیاه پوستان کشور و اعطای حق رای به مردان آفریقایی آمریکا باعث آن شد که بسیاری از زنان به وضعیت و موقعیت نابرابر خود در جامعه توجه کنند. فعالان و طرفداران آزادی زنان مانند الیزابت کدی استانتون، تابمن، و تروث، بعدها خود به طرفداران مدافع جنبش حقوق زنان تبدیل شدند. زمانه در تغییر و تحول بود و زنان نیز فرصت را غنیمت شمرده و کوشیدند تا اختیار زندگی خود را هر چه بیشتر در دست بگیرند. زنانی چون تابمن و تروث، با فداکاری های شخصی بزرگ و پیگیری و پایداری، زندگانی خود را وقف اهدافی شریف و بزرگ یعنی: رهایی از یوغ بردگی و حقوق بشر برای همگان نمودند.

سوجورنر تروث

فعال جنبش ضد بردگی، مدافع حقوق زنان

تولد: ۱۷۹۷؛ وفات: ۲۶ نوامبر ۱۸۸۴



آبراهام لینکلن در حال خواندن انجیل به همراه خانم سوجورنر تروث، فعال ضد بردگی. جامعه سیاهپوستان بالتیمور این انجیل را به رئیس جمهور هدیه دادند تا یاد و خاطره اعلامیه آزادی بردگان را گرامی بدارند.

سوجورنر تروث، این فعال الغاء بردگی و مدافع حقوق زنان از اوائل سال ۱۸۴۰ به مبارزه برخاست. او برده ای به دنیا آمد که او را ایزابلا بامفری نامیدند. اما وی نام سوجورنر (سیاح) و تروث (حقیقت) را برای خود برگزید، زیرا احساس می کرد که خداوند از او خواسته است که «در سراسر کشور سفر کند، گناهان مردم را به آنان بنمایاند و خود را نشانه و وسیله این پیام به آنان بداند.»

وی پس از گذراندن دوران بسیار سخت و طاقت فرسای جوانیش در آلستر کانتی نیویورک، تا چهارم ژوئیه ۱۸۲۷ که بردگی در ایالت نیویورک برانداخته شد، به پنج ارباب مختلف خدمت کرد. پس از چندی عازم نیویورک شد و مبارزه با مفاسد و خیانت بردگی را آغاز نمود. سوجورنر ضمناً هیکلی درشت و قدی بلند (حدود ۱،۹۰ سانتیمتر) داشت و صدایی بس قوی و طنین دار و با این مشخصات، به صورتی زنده و روشن، بد رفتاری ها و خشونت هایی را که در زندگی خود تحمل کرده بود، توصیف می کرد.

خانم تروث از لحاظ فرهنگی فردی خود ساخته بود و با لطافت طبع و جذابیت خاصی مردم را گروه گروه به طرف خود جلب می کرد. یکبار هنگامی که آدم آشوبگری از میان جمعیت هنگام سخنرانی وی فریاد زد که سخنان ضد بردگی برای او در حد گزش یک کک هم ارزش ندارد، تروث فوراً پاسخ گفت: «ولی شاید اگر خدا بخواهد، کاری کنم که دائماً خود را بخارانید.» سوجورنر تروث که طرفدار سرسخت حق رای زنان بود، به مظهر ملی برای زنان قدرتمند سیاهپوست و البته برای همه زنان قدرتمند تبدیل شده بود. سخنرانی معروف او تحت عنوان «آیا من زن نیستم» که در کنوانسیون حقوق زنان در سال ۱۸۵۱ در شهر اکرون ایالت اوهایو ایراد شد، اکنون به صورت متنی کلاسیک در مورد حقوق زنان درآمده است.

در دوران جنگ داخلی، وی مایحتاج هنگ های داوطلب سیاهپوستان را فراهم می کرد و در زمینه چندین آرمان سیاسی تلاش می نمود. پرزیدنت لینکلن، به منظور قدردانی از تلاش هایش او را در سال ۱۸۶۴ به کاخ سفید دعوت کرد. در پایان سال، وی به عضویت «انجمن امداد آزاد شدگان» درآمد و در آن انجمن در جهت ایجاد شرایط بهتر برای سیاهپوستان آمریکایی کوشش کرد. پس از جنگ داخلی، وی مبارزه ای دیگر برای آرمان توزیع زمین میان بردگان سابق آغاز کرد که با عدم موفقیت روبرو شد. او در منطقه باتل کریک در ایالت میشیگان مستقر شده بود و در همان مکان در سال ۱۸۸۳ در

حالی که خانواده و دوستانش دور او حلقه زده بودند، چشم از جهان فرو بست.

در دویستمین سالگرد تولد سوجورنر تروث، آزمایشگاه موتورهای پیشران ناسا نام مدارگرد اکتشافی مریخ خود را به افتخار و یادبود این قهرمان حقوق زنان و الغاء بردگی قرن نوزدهم، «سوجورنر» نامید.

هریت تابمن

راهگشای راه آهن زیر زمینی

تولد: ۱۸۲۰؛ وفات: ۱۰ مارس ۱۹۱۳



هاریت تابمن، در گوشه سمت چپ، که استعدادهایش در شناخت راه آهن های زیرزمینی باعث آداسازی ۳۰۰ برده قبل از جنگ داخلی شد.



نقاشی توسط پل کالینز از راه آهن های زیرزمینی هاریت تابمن

هریت تابمن که برده ای در دورچستر کانتی در ایالت مریلند متولد شد، زن سیاهپوست فوق العاده ای بود که خود را از چنگال بردگی شجاعانه نجات داد و به شهر امن فیلادلفیا در ایالت پنسیلوانیا پناه آورد. در سال ۱۸۵۰، هنگامی که طبق قانون بردگان فراری کمک به بردگان فراری غیر قانونی شد، خانم تابمن تصمیم گرفت به «راه آهن زیر زمینی» که شبکه ای برای فرار سیاهپوستان و رسیدن به آزادی بود، ملحق شود.

راه آهن زیر زمینی، که نه راه آهن بود و نه زیر زمینی، در واقع از یک زنجیره بزرگ به هم پیوسته از خانه ها، تونل ها و جاده هایی تشکیل می شد که طرفداران الغاء بردگی و بردگان سابق برای فرار دادن و نجات بردگان از جنوب استعمارگر از آنها استفاده می کردند. تابمن این راه ها را مثل کف دست می شناخت و به این دلیل هرگز دستگیر نشد و هرگز در رسانیدن و تحویل دادن «مسافران خود» با شکست مواجه نشد. وی در سال ۱۸۶۰ سفری طولانی همراه با سخنرانی در سراسر کشور را آغاز کرد که نه تنها از الغاء بردگی بلکه از تعریف جدیدی در باره حقوق زنان دفاع می کرد.

خانم تابمن روی هم رفته سیصد برده را از طریق «راه آهن زیرزمینی» تا زمان آغاز جنگ داخلی به آزادی رهنمون شد. وی این سفر خطرناک به سرزمین بردگی را نوزده بار تکرار کرد و در یکی از این سفرها موفق شد که والدین هفتاد ساله خود را هم نجات داده به اوبورن نیویورک برساند و از آن پس، اوبورن به خانه او تبدیل شد. در آغاز جنگ داخلی در سال ۱۸۶۱، خانم تابمن در چندین نقش: پرستار، پیش آهنگ و جاسوس برای نیروهای اتحادیه شمال انجام وظیفه می کرد. او که با راه ها و روستاهای منطقه از دوران راهنمایی «راه آهن زیرزمینی» آشنایی بسیار داشت، از همه لحاظ به ویژه در نقش پیشاهنگ، فردی بسیار ارزشمند بشمار می رفت.

اما پس از پایان جنگ داخلی به دلیل نارسایی و بی کفایتی و یا تبعیض نژادی، از اعطای حقوق بازنشستگی دولتی به خانم تابمن دریغ کردند و او سال ها با مسائل حاد مالی دست و پنجه نرم می کرد. در همان حال وی برای پیشبرد مقام و منزلت زنان و سیاهپوستان، و برای تامین مسکن برای کودکان یتیم و سالمندان فقیر تلاش می نمود.

او سرانجام حقوق بازنشستگی اندکی از ارتش آمریکا دریافت کرد و بخش اعظم همین پول را هم در سال ۱۹۰۸ برای ساختن و برپا کردن ساختمانی چوبی، به عنوان خانه ای

برای سالمندان و فقرا در «اوبورن» نیویورک هزینه کرد. او در همین خانه، در خدمت محتاجان به کار پرداخت و خودش نیز در آخرین سال های عمرش در همین خانه مورد مراقبت قرار گرفت. تابمن در سال ۱۹۱۳ چشم از جهان فرو بست.

حق رای برای زنان



چپ، الیزابت کدی ستانتون و سمت راست، سوزان براونل آنتونی حدوداً سال ۱۸۷۰

جنبش بزرگ تامین حق رای برای زنان در قرن نوزدهم تا اندازه ای با زنان تحصیلکرده ای آغاز شد که خود را در دیگر مسائل و فعالیت های اجتماعی داخل کردند. الیزابت کدی استانتون و لوکریتیا مات در سال ۱۸۴۰ در طی کنفرانس الغاء بردگی در لندن با هم ملاقات کردند. استانتون، مات و دیگر زنان نماینده که به دلیل جنسیت خود از شرکت در فعالیت های این کنوانسیون محروم شده بودند، دسته جمعی از کنفرانس خارج شدند و تصمیم گرفتند که کنوانسیون مشابهی درباره حقوق زنان تشکیل دهند. این هدف، هشت سال بعد در سنکا فالز در نیویورک به تحقق رسید.

مقاصد کنفرانس سنکا فالز بر اساس مفاد اعلامیه استقلال آمریکا که در سال ۱۷۷۶ ایالات متحده را از بریتانیا جدا کرده بود، تنظیم شد. این اعلامیه دستور کار جنبش را تعیین کرد: حق زنان نسبت به کودکان خود هنگام طلاق، حق شهادت در دادگاه علیه شوهران بی رحم، حق زنان برای ورود به مشاغل مختلف و حفظ دستمزدهای دریافتی برای خود به جای تسلیم کردن آن به شوهران، و بالاخره مهم ترین و بحث انگیزترین موضوع آن دوران یعنی اعطای حق رای به زنان.

بینش سیاسی الیزابت استانتون و سوزان آنتونی که همکار مشهور او در قرن نوزدهم در همین جنبش حقوق زنان بود، این بود که برای تغییر جامعه، باید نخست افکار عمومی را تغییر داد. این دو زن هر دو سخت سرگرم تبلیغ و پیشبرد عقاید و افکار خود بودند: استانتون از طریق نوشته هایش و آنتونی از طریق رهبری شخصی و سفرهای متعدد برای ایراد سخنرانی. علاوه بر این، هر دو نفر متوجه بودند که کسب آزادی های مختلف برای هر گروه به معنی کسب آن آزادی ها برای تمام گروه ها است. آنان از طریق استدلال و مباحثه در مورد الغاء بردگی سیاهپوستان می خواستند آمریکائیان اواخر قرن نوزدهم را متقاعد سازند که زنان، مانند بردگان سابق، باید از حقوق شایسته و مشخص و حمایت

قانونی بهره مند شوند. سرانجام، این دو زن به این امر که انجام انتخابات همگانی، سالم و آزاد برای این که تمام اعضای جامعه بتوانند نظرات خود را بنحو موثری بیان کنند، ضرورت کامل دارد، تحقق بخشیدند.

الیزابت کدی استانتون

« پایه گذار حق رای برای زنان »

تولد: ۱۲ نوامبر ۱۸۱۵؛ فوت: ۲۶ اکتبر ۱۹۰۲



الیزابت کدی ستانتون، در عکسی از کتابش، هشتاد سال و بیشتر :
۱۸۹۷-۱۸۱۵.

الیزابت کدی استانتون یکی از مهم ترین عوامل تاثیر گذار بر قدرت یافتن زنان در ایالات متحده و در سراسر جهان بود. وی به ویژه پایه گذار و رهبر جنبش حقوق زنان در قرن نوزدهم بود که سرانجام به کسب حق رای برای زنان آمریکایی در سال ۱۹۲۰ نائل آمد.

استانتون در سال ۱۸۱۵ متولد شد. پدرش از اعضای معروف کنگره آمریکا در نیویورک و نیز قاضی دادگاه بود. وی تحت تعلیم خصوصی پدرش حقوق آموخت و در همان اوائل جوانی دریافت که باید قوانین را تغییر داد تا آن که زنان و مردان به حقوق برابر دست پیدا کنند. در سال ۱۸۴۰، وی با هنری بروستر استانتون که خودش وکیل و حقوقدان، سخنرانی زبردست و طرفدار الغاء بردگی بود، ازدواج کرد. این ازدواج راه او را در ورود به محافل سیاسی مترقی هموارتر ساخت. در سال ۱۸۴۸، خانم استانتون موفق شد که به مجلس قانون گذاری نیویورک بقبولاند که قوانین را در جهت حمایت از حقوق مالکیت زنان شوهر دار تصویب کند. در ماه ژوئیه همان سال، وی همراه با خانم لوکریتیا مات، طرفدار حقوق زنان، موفق شد نخستین کنوانسیون حقوق زنان را در ایالات متحده آمریکا و احتمالاً سراسر جهان، در سینکا فالز نیویورک برپا کند. در این کنوانسیون، قطعنامه های متعددی در مورد حقوق زنان و به ویژه در اعلامیه مقاصد که بر اساس اعلامیه استقلال آمریکا تنظیم شده بود به تصویب رسید.

الیزابت استانتون در طی سال های ۱۸۴۲ تا ۱۸۵۹ هفت فرزند به دنیا آورد و با وجود این هرگز به تلاش ها و فعالیت های اجتماعی اش خللی وارد نشد. در جریان جنگ داخلی آمریکا، او و همسرش در جهت الغاء بردگی سخت تلاش کردند ولی بعدها به این علت که دیگر گروه های ترقی خواه مانند آن دو بر حق رای برای زنان تاکید نداشتند، از آنها جدا شدند. در حدود سال ۱۸۵۰، استانتون با سوزان آنتونی که او نیز از رهبران جنبش حق رای برای زنان بود آشنا و همرمز شد. همکاری پنجاه ساله آنان در مهارت و توانایی استانتون در سخنرانی و نویسندگی و قدرت سازماندهی و فنون شناسی خانم آنتونی خلاصه می شد. استانتون در باره این همکاری نوشته است: « من گلوله های رعد آسا را تهیه می کردم و آنتونی آنها را شلیک می کرد. » استانتون به ویژه در مقام رئیس انجمن حق رای برای زنان بسیار معروف شد و نیز از طریق سخنرانی هایش در باره مسائلی مانند مادر بودن، قانون طلاق، اثرات اجتماعی الکل (که از نظر خیلی ها نابود کننده خانواده ها، زندگی های مشترک و زندگی افراد بود) به شهرت زیاد نائل آمد. پس از ۱۸۸۰، وی در تدوین و تالیف کتاب تاریخ «حق

رای برای زنان» با آنتونی همکاری کرد. سرانجام استانتون در سال ۱۹۰۲، پس از آماده ساختن دستور العمل هایی برای حقوق برابر سیاسی اجتماعی زنان که در چند دهه بعد به تحقق پیوست - چشم از جهان فرو بست .
کتاب های الیزابت استانتون: - « هشتاد سال و بیشتر :
خاطرات ۱۸۹۷ - ۱۸۱۵ - « - « کتاب مقدس زنان» - « خلوت
نفس»

سوزان براونل آنتونی

«سازمان دهنده بی نظیر» جنبش حقوق زنان

تولد: ۱۵ فوریه ۱۸۲۰؛ فوت: ۱۳ مارس ۱۹۰۶



سوزان براونل آنتونی، ۱۸۹۹.

خانم سوزان آنتونی مانند الیزابت استانتون، اهل شمال شرقی کشور بود و مانند او زندگی خود را تحت نفوذ پدری توانمند، آغاز کرد. وی که در شهر آدامز ایالت مهاجر نشین ماساچوست متولد شده بود، در خانه پدری تاجر و موفق و ثروتمند و در عین حال طرفدار الغاء بردگی و عضو گروه مذهبی «کوئیکر» بزرگ شد. او را کودکی استثنائی می دانستند زیرا طبق گزارش های موجود، در سن سه سالگی قادر به خواندن و نوشتن بود.

در سن بیست و چند سالگی کار معلمی را آغاز کرد و بعدها در مقام مدیر مدرسه ای در یک مدرسه محلی در روچستر نیویورک استقرار یافت. وی نخست مجنوب جنبش خودداری شد. این جنبش سیاسی-مذهبی، الکل را ریشه تمام مفاسد اجتماعی و خانوادگی می دانست و سخت با نوشیدن مشروبات الکلی مخالف بود. اما آنتونی و بعضی از دوستانش که در این سازمان تحت تسلط مردان، خود را منزوی می یافتند، خود دست به تشکیل انجمن ایالتی خودداری زنان در نیویورک زدند. وی حدوداً در سال ۱۸۵۰ با خانم استانتون آشنا شد و در مبارزه وسیع تری برای احراز حقوق زنان به وی ملحق گردید.

خانم آنتونی، برعکس استانتون، هرگز ازدواج نکرد و تمام وقت و انرژی خود را وقف سازماندهی سیاسی کرد. آنتونی از سال ۱۸۵۶ تا آغاز جنگ داخلی آمریکا، عضو فعال ضد بردگی آمریکا بود و در جریان جنگ هم در راه آزادی بردگان به تلاش های خود ادامه داد. وی همراه استانتون، به نوشتن عرض حال ها و اعتراض ها در مورد حقوق زنان پرداخت. مجله ای مترقی به نام «انقلاب» تاسیس کرد و در تاسیس انجمن زنان زحمتکش نیویورک، نقش اساسی داشت. در سال ۱۸۷۰ که متمم پانزدهم قانون اساسی آمریکا به تصویب رسید، حق اتباع آمریکا در زمینه رای دادن «صرف نظر از نژاد، رنگ پوست یا شرایط بردگی قبلی» تضمین شد اما عبارت «صرف نظر از جنسیت» در این قانون ذکر نشده بود. خانم آنتونی که این نکته برایش بسیار ناگوار بود، دست به اقدامات مستقیم زد و گروهی از زنان را برای رای دادن روانه صندوق های انتخاباتی در روچستر کرد. اما او را دستگیر کردند و محکوم شد. وی که در اثر این حادثه شهرت و محبوبیت پیدا کرده بود از این امتیاز استفاده کرد و عازم سفر برای ایراد سخنرانی های متعدد شد. در سال ۱۸۷۳ باز

هم خانم آنتونی به نافرمانی مدنی دست زد و مجدداً سعی کرد که زنان را در انتخابات شرکت دهد. در محاکمه اش، به دلیل جنسیت او، به وی اجازه ادای شهادت داده نشد ولی به جریمه ای مختصر محکوم گردید که البته او هرگز نپرداخت. وی که از این مبارزات و شهرت و معروفیت خود، انگیزه بیشتری پیدا کرده بود، همچنان در زمینه کسب حق رای برای زنان آمریکایی از طریق برپایی سازمان های محلی و سراسری و ایراد سخنرانی در ایالات شرقی و بعضی مناطق غربی پرداخت.

در سال ۱۸۸۸، خانم آنتونی «شورای بین المللی زنان» و در سال ۱۹۰۴، «ائتلاف بین المللی حق رای برای زنان» را سازمان داد و بدین ترتیب مبارزات خود را با تشکیل گردهم آیی هایی در لندن و برلین در سطح بین المللی مطرح ساخت. وی در سال ۱۹۰۶ چهارسال پس از فوت استانتون درگذشت اما تلاش ها و مبارزات وی راه را برای تصویب متمم نوزدهم قانون اساسی آمریکا در سال ۱۹۲۰ که بالاخره به زنان آمریکایی حق رای اعطا می کرد، هموار ساخته بود.

نقش و سمت در دولت



ژانت پیکرینگ رنکین



هتی کاراوی



آنا الینور روزولت

نیمه نخست قرن بیستم، پس از آن که ایالات متحده آمریکا از دو جنگ جهانی پیروز بیرون آمد و بر رکود اقتصادی غلبه یافت، شاهد تبدیل این کشور به یک قدرت جهانی بود. اصلاحات اقتصادی و اجتماعی زندگی کارگران و خانواده های آنان را بهبود



ساندرا دی اکانز



ویلما پرل منکیلر

بخشید و باعث افزایش امیدواری سیاهپوستان آمریکا گردید که سرانجام برابری نژادی دست پیدا کردند. همچنین در این سال ها شاهد دستاوردها و تحولاتی برای زنان بود تا در میدان هایی حضور پیدا کنند که قرن ها بیرون از دایره وظایف سنتی آن ها در مقام همسر، مادر و خانه دار قلمداد می شد.

بسیاری از آنان، در همان دوران که مردانشان سرگرم جنگ جهانی دوم بودند، به دانشگاه ها راه یافتند و مشاغل مختلفی را در صنایع کشور به عهده گرفتند. پیروزی در کسب حق رای در سال ۱۹۲۰، باعث شد که زنان در زمینه های بی شمار در سیاست و حکومت به پیروزی هایی نائل شوند. مردم ایالت غربی مونتانا که ده ها سال قبل از سال ۱۹۲۰ به زنان خود حق رای اعطا کرده بودند، خانم ژانت رنکین را در مقام نخستین زن عضو کنگره آمریکا انتخاب کردند. پس از آن صدها و اندکی بعد هزاران زن برای به دست آوردن مقاماتی در شهرها، شهرستان ها، ایالات و دولت، تلاش کردند. و از جمله آنان بود خانم الا گراسو، نخستین زنی که با شایستگی های شخصی به عنوان فرماندار انتخاب شد؛ دیگری خانم ویلما منکیلر بود که در مقام نخستین رئیس زن سرخپوستان آمریکایی قرار گرفت، و زنان دیگری

بودند که خود را نامزد ریاست جمهوری یا معاونت رئیس جمهور ایالات متحده کردند مانند خانم شرلی چیزلم و خانم الیزابت داول؛ و زنانی که به مسئولیت هایی انتصاب پیدا کردند: خانم الینور روزولت، سفیر در سازمان ملل متحد، خانم ساندرا اکانز، قاضی دیوان عالی کشور و کاندالیزا رایس، وزیر امور خارجه، همه و همه از جمله زنان برجسته ای هستند که هوش و استعداد آن ها حیات سیاسی آمریکا و جهان را غنا بخشیده است. اما داستان همه آن ها با پیشگامانی چون ژانت رنکین و هتی کاراوی آغاز می شود

ژانت پیکرینگ رنکین

نخستین زن عضو کنگره آمریکا

تولد: ۱۱ ژوئن ۱۸۸۰؛ وفات: ۱۸ می ۱۹۷۳



جانته رانکین در هنگام خطاب به یک گروه تظاهرکننده در میدان یونیون اسکوئر، در نیویورک، در سپتامبر ۱۹۲۴.

خانم ژانت رنکین در تاریخ ۲ آوریل سال ۱۹۱۷، در مقام نخستین زن عضو کنگره آمریکا، در مجلس نمایندگان حضور یافت. هنوز سه سال مانده بود تا به زنان در سراسر کشور حق رای اعطا شود.

رنکین که متولد مونتانا بود، زن جوانی بسیار پر تحرک و پر انرژی بود که شور و حرارت زیادی برای امور سیاسی داشت و تمام عمر خود را وقف تلاش برای حقوق زنان و آرمان های صلح طلبانه کرد. وی که فارغ التحصیل دانشکده بشردوستی نیویورک بود - و بعد ها نامش به دانشگاه کارهای اجتماعی کلمبیا تغییر پیدا کرد - نخست در شهر سیاتل، ایالت واشنگتن به عنوان مددکار اجتماعی مشغول به کار شد و برای آن که اطلاعات دست اولی در مورد شرایط کار موکلان خود به دست آورد، مدتی به کار دوزندگی و خیاطی مشغول شد. رنکین در سال ۱۹۱۰ در واشنگتن به جنبش حق رای برای زنان ملحق شد و در سال ۱۹۱۴ مبارزات موفقیت آمیزی را برای کسب رای زنان در ایالت مونتانا رهبری کرد. همین زنان مونتانا بودند که با رای خود به انتخاب خانم رنکین به عنوان نخستین عضو کنگره آمریکا از حزب جمهوری خواه کمک کردند.

خانم رنکین که وظیفه ویژه خود را در کنگره، نمایندگی زنان می دانست، به تنظیم و تصویب قوانین برای مساعدت به زنان و کودکان کمک کرد و از متمم قانون اساسی که به زنان حق رای اعطا می کرد، حمایت نمود، اما در سال ۱۹۲۰ که سرانجام به همه زنان در آمریکا حق رای اعطا شد، وی دیگر عضو کنگره نبود، زیرا رای دهندگان مجدداً به وی رای ندادند و علت احتمالی این بود که خانم رنکین سال قبل در کنگره علیه ورود آمریکا به جنگ جهانی اول رای داده بود.

بنابراین خانم رنکین مجدداً به مددکاری اجتماعی و کمک به سازمان های اصلاح طلب مانند «اتحادیه مصرف کنندگان ملی»، «اتحادیه بین المللی زنان برای صلح و آزادی»، و در سال ۱۹۱۹ «دومین کنگره بین المللی زنان» در زوریخ بازگشت. خانم رنکین که بار دیگر در سال ۱۹۴۰ عضو کنگره آمریکا شده بود، تنها فرد در میان اعضای کنگره آن زمان بود که به جنگ با ژاپن - پس از حمله پرل هاربر - رای منفی داد و چون با این رای منفی که مورد پسند همگان نبود، عملاً به دوران سیاسی خود پایان داده بود، همچنان عمر خود را وقف اهداف آرمانی اجتماعی خود نمود. و حتی در ۸۰ سالگی در راه پیمایی بزرگ مردم به سوی واشنگتن که تظاهراتی در مخالفت با جنگ ویتنام بود، شرکت کرد.

خانم ژانت رنکین به اهمیت زیاد به کار گیری استعدادها و تخصص های زنان در جهت ایجاد جوامع بهتر واقف بود. وی می گفت: «زنان و مردان مانند دست چپ و دست راست هستند، احمقانه است که از هر دو دست استفاده نکنیم.» وی در وصیت نامه اش سرمایه خود را برای آموزش و پرورش زنان به خاطر پیشبرد اجتماع اختصاص داد. اکنون «بنیاد ژانت رنکین»، یکی از یادگارهای فراوان این زن آمریکایی مصمم و متعهد، از زمان تاسیس آن در سال ۱۹۷۶ تا کنون همواره به زنان کم در آمد در جهت بهبود فرصت های آموزشی و فرهنگی کمک نموده است.

هتی افیلیا وایات کاراوی

نخستین سناتور کنگره آمریکا

تولد: اول فوریه ۱۸۷۸؛ وفات: ۲۱ دسامبر ۱۹۵۰



سناتور هاتی کاراوی، به همراه سناتور جوزف گوپی (چپ)، در زمانیکه هاتی کاراوی به عنوان نخستین زن ریاست جلسه عمومی کمیته سنا را در واشنگتن دی سی، در ۲۶ فوریه سال ۱۹۳۶ به عهده داشت.

خانم کاراوی نخستین زنی است که از طریق شایستگی های خود به عضویت مجلس سنا آمریکا انتخاب شده است.

وی که اهل ایالت تنسی بود، از کالج «دیکسون نورمال» فارغ التحصیل شد. او در این دانشکده با آقای تادیوس کاراوی آشنا شد، در سال ۱۹۰۲ با وی ازدواج کرد و صاحب سه فرزند پسر شد. خانواده آن ها سپس به آرکانزاس رفتند و در آن جا آقای کاراوی در سال ۱۹۱۲ به عنوان نماینده کنگره آمریکا انتخاب شد و در سال ۱۹۲۰ هم توانست به مجلس سنا راه یابد. پس از درگذشت نابهنگام آقای کاراوی در سال ۱۹۳۱، آقای هاروی پرانل، فرماندار آرکانزاس، طبق اختیارات خود، خانم هتی کاراوی را به جای شوهر مرحومش کاندیدا کرد و در انتخابات ویژه ای که به این منظور در ۱۲ ژانویه ۱۹۳۲ صورت گرفت؛ انتصاب مورد تایید قرار گرفت. قبل از انتخاب خانم کاراوی به سنا، فقط یک زن به نام لایتمر فلتنون فقط برای مدت یک روز – طبق تشریفات – به دلیل مرگ شوهرش، عنوان سناتور پیدا کرده بود.

بر عکس خانم ژانت رنکین رک و پر حرف، هتی کاراوی هرگز سخنرانی نکرد و هیچ گاه آرمان

هایی را که محبوبیت همگانی نداشت، دنبال نمود. وی آنچنان خوددار و بی صدا بود که مردم به او «هتی ساکت» لقب دادند. اما در عوض، وی یک خدمت گذار پر تلاش و هشیار مردم بود، مسئولیت های خود را بسیار جدی تلقی می کرد و به شخصیت و رفتار شایسته انسانی، معروف شده بود. وی، که فردی دموکرات بود، از پرزیدنت فرانکلین روزولت در موارد قانون گذاری «برنامه جدید» که به نفع کارمندان و سربازان بازنشسته و نیروی کارگری بود، حمایت کرد.

اما خانم هتی ساکت در تاریخ ۹ مه ۱۹۳۲ هنگامی که برای در دست گرفتن ریاست مجلس سنا اقدام کرد، با سخنرانی خود همگان را دچار شگفتی کرد. وی که می خواست به عنوان نخستین زن در مقام ریاست سنا آمریکا انتخاب شود، از خبرنگاران برای سخنرانی اش دعوت کرده بود و اعلام داشت که می خواهد مجدداً انتخاب شود. هتی در این انتخابات، به ویژه به خاطر حمایت سناتور هیوتی لانگ از ایالت لوئیزیانا در این انتخابات پیروز شد. وی در دهه ۱۹۴۰ یکی از امضاکنندگان متمم حقوق برابر در کنگره بود. هتی در سال

۱۹۴۵ از سناتور ویلیام فولبرایت شکست خورد و سنا را ترک کرد. وی که در این انتخابات در ردیف چهارم قرار گرفته بود، در کمال فروتنی گفت: «مردم چنین نظر داده اند.» اما هنوز هم دوران رسمی خدمت خانم هتی کاراوی به پایان نرسیده بود. پرزیدنت روزولت وی را نخست به ریاست کمیسیون غرامات فدرال و مدتی بعد به ریاست هیئت تجدید نظر کارمندان انتصاب کرد. در ژانویه سال ۱۹۵۰، وی دچار سکت ناقص شد و از سمت های خود استعفا داد و در اواخر همین سال درگذشت. نامه ها و دیگر نوشته های او که به سال های مربوط به تلاش های رسمی و عمومی اش مربوط می شود، در کتابش تحت عنوان: «هتی ساکت: یادداشت های شخصی سناتور کاراوی» منتشر شده است.

آنا الینور روزولت

« بانوی اول جهان »

تولد: ۱۱ اکتبر ۱۸۸۴؛ وفات: ۷ نوامبر ۱۹۶۲



الینور روزولت کار خود را در زمینه بیانیه جهانی حقوق بشر بهترین یادبود از خودش می داند.

الینور روزولت که در یک خانواده ثروتمند و متنفذ در شهر نیویورک متولد شده بود، نقش بانوی اول ایالات متحده را در دوران ریاست جمهوری همسرش فرانکلین روزولت (۱۹۳۲-۱۹۴۵) دگرگون ساخت. وی از طریق بیان ناراحتی های افراد ضعیف: اقلیت ها، زنان، تھی دستان، و محرومان، به منبع الهام میلیون ها انسان در سراسر جهان تبدیل شد ولی از لحاظ افرادی دیگر، به علت وفاداریش به حقوق بشر، حقوق مدنی و حقوق زنان، شخصیتی تردید آمیز بود.

الینور روزولت که در ده سالگی یتیم شده بود، دختری خجالتی و نامطمئن از خود به بار آمد. اما با پیروی از سنت خدمت به جامعه که در خانواده اش رواج داشت، قبل از ازدواجش با پسر عموی خود فرانکلین در سال ۱۹۰۵، در یک خانه ویژه محرومان به تدریس اشتغال داشت. آنان صاحب شش فرزند شدند که یکی از آن ها در دوران خردسالی بدرو حیات گفت. انتخاب شوهرش به سمت سناتور ایالتی نیویورک در سال ۱۹۱۰ در واقع رخدادی بود که زندگی او را در نقش یک دستیار سیاسی تعیین نمود.

بعضی از کسانی که زندگینامه خاتم روزولت را نوشته اند، معتقدند که حادثه تعیین کننده در زندگی او، کشف رابطه جنسی شوهرش با منشی امور اجتماعی وی در سال ۱۹۱۸ بود که او را به انجام فعالیت های گسترده اجتماعی وادار کرد، اما نویسندگان دیگر به تحصیلات او و شبکه بزرگ دوستان فر هیخته اش اشاره می کنند و این عوامل را منبع الهام او می دانند. به هر حال، پس از آن که در سال ۱۹۲۱ فرانکلین روزولت دچار فلج پا گردید، وی بیش از پیش به امور سیاسی روی آورد تا وظایف شوهرش و افکار خودش در زمینه عدالت اجتماعی را پیش ببرد.

هنگامی که روزولت به سمت ریاست جمهوری انتخاب شد، الینور به سراسر کشور آمریکا که به علت « رکود بزرگ» به نابودی کشانده شده بود سفر کرد. وی پس از این سفر ها، شرایط و اوضاع مردم را به شوهرش گزارش داد و به شکلی خستگی ناپذیر از حقوق مساوی برای زنان و اقلیت ها، رفاه کودکان و اصلاحات در امر خانه سازی حمایت کرد. وی نخستین همسر یک رئیس جمهور بود که کنفرانس های مطبوعاتی منظم را برگزار می کرد، ستون معینی به نام «روز من» را در روزنامه ها می نوشت، در بحث ها و تفسیرهای رادیویی شرکت می کرد، در جامعه های مختلف مرتباً به سخنرانی می پرداخت و حتی کنوانسیون های سیاسی را مورد خطاب قرار می داد. وی از نمادها و نمودارها نیز خوب

استفاده می کرد: در سال ۱۹۳۹ هنگامی که سازمان «دختران انقلاب آمریکا»، خواننده سیاهپوست، ماریان اندرسون را از خوانندگی در اجلاس خود به دلیل نژادی محروم ساخت، خانم الینور روزولت از این سازمان استعفا داد و سپس پیشنهاد کرد که خانم اندرسون در مراسم «یادبود لینکلن» یعنی کنسرتی که حدود ۷۵ هزار نفر در آن شرکت داشتند، آواز بخواند.

پس از فوت پرزیدنت روزولت، ترومن، الینور روزولت را به نمایندگی آمریکا در سازمان ملل منصوب کرد. وی در مقام رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل منشا خدماتی بود و در تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر نقش عمده ای داشت. در سال ۱۹۶۱ هم، پرزیدنت کندی، وی را به سمت رئیس کمیسیون ریاست جمهوری در امور زنان منصوب کرد. تلاش های خانم الینور در این سمت تا هنگام درگذشتش در سال ۱۹۶۲ ادامه داشت. پرزیدنت ترومن ضمن ستایش از شخصیت خانم روزولت وی را بانوی اول جهان نامید. اما خود الینور بسیار متواضع بود و گفته بود: «من فقط آن کارهایی را انجام می دادم که پیش می آمد.»

ساندرا دی اکانز

نخستین زن عضو دیوان عالی کشور

متولد: ۲۶ مارس ۱۹۳۱



در سمت چپ، ساندرای دی اوکانر در دانشگاه جورج تاون، در ۲۷ اکتبر ۲۰۰۴. در بالا، اوکانر در عکسی به همراه خانواده اش و وارن برگر، رئیس دیوان عالی کشور بر روی پله های ساختمان دیوان عالی ایالات متحده پیش از ادای سوگندش، در اول سپتامبر سال ۱۹۸۱ ظاهر شده است.

خانمی که نیم قرن بعد توسط پرزیدنت ریگان به عنوان نخستین زن در مقام قاضی دیوان عالی آمریکا قرار گرفت، در شهر ال پاسو در تگزاس متولد شد. وی در «مزرعه لیزی بی» در جنوب شرقی ایالت آریزونا بزرگ شد و سپس با آقای جی اکانر، پس از فارغ التحصیلی از دانشکده حقوق، ازدواج کرد و سه پسر به دنیا آورد. شرکت های حقوقی و دعاوی قضایی، خانم اکانر را با وجود اینکه مدرک حقوق با درجه ممتاز از دانشگاه استنفورد داشت، به دلیل جنسیت که وضع معمول در دهه ۱۹۵۰ بود، استخدام نمی کردند. اکانر بعدا به سمت معاون دادستان شهرستان سان ماتئو در کالیفرنیا انتخاب شد. وی سال ها بعد گفت: «این شغل اولیه تاثیر عمیقی در کل زندگی من داشت زیرا از این طریق متوجه شدم که چقدر از انجام خدمات عمومی لذت می برم.»

دولت فدرال، و در زمینه های مهم دیگر چون «اقدام مثبت»، مجازات اعدام و سقط جنین. وی در تمام دوران فعالیت هایش، در مقام نخستین قاضی دیوان عالی کشور، توجه داشت که بعضی افراد ممکن است فقط به جنسیت او توجه داشته باشند، نه استعداد و معلومات او و البته، نکته جالب توجه آن بود که به هر حال، انتخاب وی در این سمت، دستاورد بسیار بزرگی برای زنان آمریکایی نیز محسوب می شد و به این دلیل زمانی اعلام داشت: «قدرتی که من در دیوان عالی کشور اعمال می کنم، بر استحکام استدلال هایم بستگی دارد، نه جنسیت من.» اما وی در عین حال می گفت که «نیمی از جمعیت کشور من را زنان تشکیل می دهند و البته وجود زنان در مقام های مهم و مسئول کشور از لحاظ زنان بسیار با اهمیت است.»

خانم اکانر در تاریخ ۳۱ ژانویه ۲۰۰۶ از دیوان عالی کشور استعفا داد. وی اکنون یکی از روسای «مبارزه در رسالت مدنی مدارس» است، سازمانی که می کوشد تا نسل آینده کشور را برای عضویت در جامعه آمریکایی آماده سازد.

خانواده اکانر نخست مدتی به آلمان رفتند و سپس به ایالت آریزونا بازگشتند و در این ایالت، وی به چندین شغل مختلف پرداخت، فرزندانش را بزرگ کرد و در امور سیاسی حزب جمهوری خواه نقش بازی کرد. بالاخره، در سال ۱۹۶۹ رای دهندگان او را به عنوان قاضی ایالتی در شهرستان ماریکوپا انتخاب کردند. چهار سال بعد، فرماندار آریزونا او را به عنوان قاضی دادگاه تجدید نظر ایالتی انتخاب کرد و سرانجام پرزیدنت ریگان در تاریخ ۱۹ اوت ۱۹۸۱ او را نامزد عضویت دیوان عالی کشور نمود. اکنون اکانر می توانست تمام تجربیات عمومی و دولتی خود را به دیوان عالی کشور انتقال دهد و تنها قاضی دیوان عالی کشور باشد که قبلا سمت هایی را از طریق انتخابات به عهده داشته است.

در جریان سال هایی که وی در دیوان عالی کشور حضور داشت واقع بینی و فعالیتش، وی را به وزنه متعادل آرا در دیوان عالی کشور تبدیل کرد و رای او بود که در این دیوان عالی نه نفره، در موارد بسیار نتایج آرا را به ۴-۵ منتهی می کرد. بسیاری او را مقتدرترین زن در ایالات متحده آمریکا به شمار آورده اند. البته نظرات قضایی خانم اکانر باعث ایجاد رویه های قضایی مختلف در امور حکومت فدرال شده است که از آن جمله است: تقسیم قدرت قانونی میان ایالات و

ویلما پرل منکیلر

نخستین زن در راس یک قوم سرخپوست آمریکا

تولد: ۱۸ نوامبر ۱۹۴۵

ویلما منکیلر گفته است که قبل از انتخاب او به سمت رئیس قوم سرخپوست آمریکا، دختران قبیله چروکی هرگز فکر نمی کردند که وقتی بزرگ شدند، در مقام ریاست قبیله قرار گیرند.

زنی که واقعا به ریاست یکی از بزرگترین قبایل سرخپوستی در ایالات متحده آمریکا رسید و برای ملت خود انواع برنامه های ایجاد جامعه ای بهروز و موفق را بنیان نهاد، در شهر تاله کوا در اوکلاهما متولد شد. خانواده او معتقد است که نام خانوادگی شان نمودار یک رتبه نظامی در قبیله چروکی است. هنگامی که خانم منکیلر دختر جوانی بود، خانواده او طبق یک برنامه دولت آمریکا مربوط به سرخپوستان، مجبور به تغییر محل اقامت خود شدند و به سانفرانسیسکو رفتند. وی سپس به جنبش آمریکاییان بومی ملحق شد که در دهه ۱۹۶۰ از توسعه جنبش هاپمیلی در جهان سوم و جنبش حقوق مدنی در آمریکا الهام می گرفت. وی در فعالیت های مربوط به جمع آوری پول برای حمایت و دفاع از جوانان زندانی که زندان معروف آلکاتراز را مدت هجده ماه تسخیر کرده بودند، شرکت داشت؛ اعتراض زندانیان نسبت به بدرفتاری ها و رنج هایی بود که آمریکاییان بومی به آن ها دچار بودند. این تجربیات، باعث آن شد که خانم منکیلر از مشکلات اجتماعی و اقتصادی سرخپوستان آمریکا آگاه شود و به عیان ببیند که چه روابط نامناسبی میان دولت فدرال آمریکا و آن جوامع قبیله ای خود مختار برقرار است.

خانم منکیلر سپس برای ملت چروکی به فعالیت پرداخت، نخستین سازمان توسعه جامعه سرخپوستی را ایجاد کرد و برنامه های مختلفی تحت عناوین «آبرسانی بل» و « طرح خانه سازی» به مرحله اجرا گذاشت. طبق برنامه آبرسانی بل، هر خانواده سرخپوستی موظف شد که برای تامین بودجه یک مایل لوله گذاری و انجام آن اقدام کند. این پروژه با موفقیت بزرگی روبرو شد. بسیاری از خانواده ها و خانه ها برای نخستین بار از آب لوله کشی برخوردار شدند. رئیس آن زمان قبیله به نام راس سوتیمر، با قدردانی از تلاش های خانم منکیلر از وی خواست که به عنوان معاون رئیس در انتخابات شرکت کند. اما خانم منکیلر در جریان این مبارزه انتخاباتی با تهدیدات زیادی روبرو شد زیرا افراد بسیاری با انتخاب یک زن در این سمت ها مخالف بودند و عده ای یکبار تمام لاستیک های اتومبیلش را پاره کردند. با وجود این، آقای سوتیمر و خانم منکیلر در این انتخابات پیروز شدند. در سال ۱۹۸۹، سوتیمر



ویلما منکیلر در سال ۱۹۸۵ در روزی که انتخاب وی به مقام ریاست ملت قبیله چروکی اعلام شد.

استعفا داد و خانم منکیلر جانشین او شد. پس از آن وی یکبار در سال ۱۹۸۷ و دو بار دیگر با اکثریت آرا به ریاست قبیله سرخ پوستی انتخاب شد.

خانم منکیلر که معتقد است «سرخپوستان باید خودشان مشکلات اقتصادی شان را حل کنند» اکنون خود را در مقام رهبری قبیله ای به تعداد ۲۲۰,۰۰۰ نفر و بودجه ای ۷۵ میلیون دلاری یافت. وی در سال ۱۹۹۰ موفق شد که یک قرارداد بی نظیر در مورد خودمختاری ملت چروکی به تصویب برساند. طبق این قرارداد آنان می توانستند از این پس بودجه فدرالی را که تا به حال توسط اداره آمریکایی امور سرخپوستان مدیریت می شد، خود به عهده بگیرند. خانم منکیلر، علاوه بر این ها یک کمیسیون مالیاتی ایجاد کرد و وضع دادگاه ها، آموزش و پرورش و پلیس ملت سرخ پوستان را بهبود بخشید.

سرانجام، بیماری و دوبار پیوند کلیه باعث شد که خانم منکیلر در سال ۱۹۹۵ دیگر نامزد انتخابات نشود. با وجود این، ایشان هنوز هم بزرگ ترین شخصیت قبیله چروکی در قرن بیستم است و چندین مدال خدمت از جمله مدال ریاست جمهوری برای آزادی را در سال ۱۹۹۸ به خود اختصاص داده است.

گسترش افق ها



کلارا هارلو بارتون



جین آدامز



نلی بلای

دانشگاهی به زنان نیز اعطا می شد. در سال ۱۸۶۱، کالج واسار به عنوان نخستین کالج خصوصی هنرهای آزاد برای زنان تاسیس شد. و بالاخره در نیمه دوم قرن نوزدهم زنان در کالج های مختلط و دانشگاهها حضور پیدا کردند.

اما تا اوایل قرن بیستم هنوز تحصیل در رشته هایی چون سیاست و امور دولتی برای زنان امکان نداشت. و زنان برجسته ای چون خانم روزالین یالو، فیزیکدان و «ساندرا دی اکاثر»، عضو دیوان عالی کشور در آغاز تحصیلاتشان برای نامنویسی در رشته هایی که هنوز «مردانه» محسوب می شد، یعنی علوم، حقوق و ریاضیات، با مشکل مواجه بودند و به سختی می توانستند شغلی مربوط به رشته تحصیلی و توانایی های علمی خود پیدا کنند. با وجود این، این زنان مصمم بر همه این مشکلات و موانع تحصیلی در جهت نیل به آرزوها و آرمانهای خود غلبه کردند. در قرن بیستم، آنان

در جریان تاریخ آمریکا، زنان سالیان درازی را وقف به دست آوردن حقوق و تحصیل فرصت هایی کردند که برای مردان از قبل وجود داشت: حق رای دادن، دسترسی یکسان به تحصیلات و مشاغل با حقوق و مزایای برابر. اگر به دوران مهاجر نشین های اولیه مراجعه کنیم، خواهیم دید که مخالفت شدید و وسیع با تحصیل زنان، وضع طبیعی آن زمان است. اما در سال ۱۸۲۱ اما هارت ویلارد برای اولین بار موفق شد از طریق ساکنان تروی در نیویورک سرمایه لازم برای پایه گذاری یک دانشکده مخصوص زنان در تروی را تأمین کند. در این دانشکده دروسی در زمینه های علوم، ادبیات، ریاضیات و تاریخ عرضه می شد که با معیارهای امروزی در سطح دانشگاهی بود. در سال ۱۸۸۳، کالج دیگری به نام اوبرلین افتتاح شد که کالژی مختلط بود و نخستین دانشکده ای به شمار می رفت که در آن مدارک



روزالین سوسمن یالو



شیلا کرامپ جانسون



مایا بینگ لین

درآمد داشته اند. زنانی که در این مقالات به شرح حال آنان می پردازیم، چند تن از زنان پیشگام بی شماری هستند که در عرض ۱۵۰ سال گذشته دستاوردها و موفقیت های بزرگ کسب کرده اند. آنان مشتاق آن بودند که از هوش و استعداد خود حداکثر استفاده را به عمل آورند و تغییراتی در جامعه به وجود آورند. آنان آنقدر شجاعت و جسارت داشتند که هنگام ضرورت در مقابل مقامات حکومتی ایستادند و با نظرات مخالف و ستیزه مواجه شدند. آنان در ضمن این جریان موجب خدمات بزرگی در زمینه های اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی شدند و بر گنجینه این دستاوردها برای جوامع و کشور خود و برای جهانیان افزودند.

به نحوی روزافزون به نیروی کار کشور پیوستند و در حرفه ها و مشاغلی که قبلا خارج از حیطه جنسیت آنان به شمار می رفت بر دیگران پیشی گرفتند. البته هنوز هم کمبودها و نواقصی به چشم می خورد ولی پیشرفت ملی زنان در بسیاری از حوزه ها فوق العاده بوده است. دو نمونه از آمار منتشره توسط اداره آمار کشور این پیشرفت و تکامل را به خوبی نشان می دهد. طبق این آمار، انتظار می رود که زنان ۵۹ درصد مدارک کارشناسی و ۶ درصد از مدارک کارشناسی ارشد در سال تحصیلی ۲۰۰۵-۶ را به خود اختصاص دهند و در سال ۲۰۰۲، شرکت ها و سازمانهای تجاری تحت مدیریت زنان، مجموعا مبلغ ۹۴۰,۸ میلیارد دلار

کلارا هارلو بارتون

« فرشته میدان جنگ »

تولد: ۲۵ دسامبر ۱۸۲۱؛ وفات: ۱۲ آوریل ۱۹۱۲

تصویر خانم کلارا بارتون که با کلاه، پاپیون قرمز و دامن سیاه از مجروحان جنگ داخلی آمریکا پرستاری می کرد، برای اکثر آمریکایی ها بسیار آشناست. اما فداکاری های خانم بارتون در جهت کمک به قربانیان جنگ و سوانح طبیعی در سال ۱۸۶۵ همراه با پایان جنگ به پایان نرسید. وی به کارهای خود ادامه داد و سرانجام به پایه گذاری صلیب سرخ آمریکا تبدیل شد و ده ها سال فعالیت کرد تا دولت آمریکا این سازمان را به رسمیت بشناسد.

خانم بارتون، متولد آکسفورد شمالی در ایالت

ماساچوست، جوانترین فرزند در میان پنج فرزند والدینش بود. برادرانش به وی اسب سواری و دیگر پیشه های پسرانه آموختند. اما افراد خانواده همواره از خجالتی بودن بیش از اندازه او گله داشتند. پس از سنین بلوغ، چند سال به معلمی پرداخت، سپس به نیوجرسی نقل مکان کرد و در آنجا نخستین مدرسه خصوصی را که در آغاز مجانی بود پایه گذاری کرد. ولی چون به علت جنسیت خود، اجازه مدیریت مدرسه را نداشت، به شهر واشنگتن دی سی رفت و در آنجا در سمت منشی در اداره ثبت اختراعات مشغول به کار شد، جایی که حقوق ماهیانه اش برابر حقوق مردان بود. این امر در زمانی که مشاغل دولتی در اختیار زنان گذارده نمی شد، یک دستاورد بزرگ بود.

سپس در تاریخ ۱۲ آوریل سال ۱۸۶۱، جنگ داخلی

آمریکا آغاز شد. هزاران سرباز مجروح از میان سربازان اتحادیه شمال وارد واشنگتن شده بودند و بارتون متوجه شد که دولت هنوز آمادگی مراقبت و پرستاری از آنان را ندارد. وی حدود یکسال از تاسیسات اداری برای ارسال ذخائر و داروهای پزشکی را برای جبهه ها دادخواهی کرد. این موضوعی بود که تا آن زمان به هیچکس (به خصوص به یک زن) اجازه انجام آن داده نشده بود. سرانجام این اجازه به وی اعطا شد و خانم بارتون به «فرشته پرستار» سربازانی که در خونین ترین جنگ ها یعنی جنگ های مناساس، آنتیتام و فردریکسبورگ، شرکت کرده بودند تبدیل گردید.

پس از پایان جنگ، بارتون مسئولیت بزرگ شناسایی

و علامت گذاری قبرهای ۱۳,۰۰۰ سرباز اتحادیه را که در اردوگاه اسیران اندرسون ویل در جورجیا جان سپرده بودند، به عهده گرفت. وی نخستین زنی بود که به ریاست یک اداره دولتی به نام «دفتر سربازان مفقودالثر» رسید و توانست حدود ۲۲ هزار مفقودالثر را در فاصله سال های ۱۸۶۵ تا ۱۸۶۸ مکان یابی کند. وی به تجویز پزشک، در سال ۱۸۶۹ به سوئیس رفت. در آنجا هم وی به گروه های امدادی در جنگ



در جهت عقربه های ساعت، از بالا، تابلوی دفتر سربازان مفقود کلارا بارتون در واشنگتن دی سی؛ بارتون در سال ۱۸۸۴؛ و چرخ نخ ریسی دفتر تخصصی وی را در محل تولد کلارا بارتون و موزه ای در آکسفورد شمالی، در ماساچوست نشان می دهد.



سال های ۷۱-۱۸۷۰ میان پروس و فرانسه پیوست و در آنجا با صلیب سرخ آشنا شد. این سازمان برای کمک رسانی و خدمت به قربانیان جنگ در سال ۱۸۶۴ تاسیس شد.

بارتون به وطن بازگشت تا صلیب سرخ آمریکا را پایه

گذاری کند. این سازمان سرانجام توسط دولت آمریکا به

رسمیت شناخته شد تا بتواند به قربانیان سوانح طبیعی ماه می

۱۸۸۱ کمک برساند. بارتون در سال ۱۹۰۴ از ریاست این

سازمان کناره گیری کرد ولی تا آن زمان موفق شده بود که

ایالات متحده آمریکا را واردار به امضای کنوانسیون ژنو سال

۱۸۶۴ و عضویت در سازمان بین المللی صلیب سرخ کند. وی

به دریافت جوایز بسیاری، از جمله صلیب آهنی آلمان، صلیب

نقره امپراطوری روسیه و مدال صلیب سرخ بین الملل برای

خدمات خود نائل آمد. وی در نود سالگی در شهر گلن اکو در

ایالت مریلند چشم از جهان فرو بست.

جین آدامز

« اصلاح طلب اجتماعی، بشر دوست، صلح طلب »

تولد: ۶ سپتامبر ۱۸۶۰؛ وفات: ۲۱ سپتامبر ۱۹۳۵



در بالا، جین آدامز هیچگاه توجه و نگرانی خود را نسبت به کودکان از دست نداد و بیشتر انرژی خود را برای برآورده کردن نیازهای آنها اختصاص داد. در راست، خانه پست در شیکاگو، ایلینوی، در ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۶ نشان داده شده است.



جین آدامز یک وکیل و حقوقدان معروف بین المللی مدافع تھی داستان، اصلاح طلب، صلح طلب، رهبر گروههای مترقی و نخستین آمریکایی برنده جایزه صلح نوبل بود. بهترین یادگار بازممانده از او، بنیانگذاری «تالارخانه» در شیکاگو محسوب می شود که وی آن را به صورت نخستین خانه های اسکان مهاجران به وجود آورد تا از آنها برای تامین خدمات برای مهاجران طبقه کارگر در آن ناحیه و نوعی آزمایشگاه انجام اصلاحات استفاده کند.

آدامز که اهل شهر سدارویل شیکاگو بود، از دانشکده زنان «راکفورد» فارغ التحصیل شد. اما مرگ پدرش در سال ۱۸۸۱ و یک جراحی که در ناحیه کمرش صورت گرفت، او را تقریباً برای مدت دو سال به یک معلول تبدیل کرده بود. بعدها در جریان سفری که وی به اتفاق دوست ایام مدرسه اش، خانم الن گیتس استار به انگلستان کرد، از «تالار توین بی» لندن که نوعی خانه مهاجران به شمار می رفت، بازدید کرد و با الهام از این تجربه، این دو دوست در سال ۱۸۸۹، «تالار خانه» شیکاگو را تاسیس کردند و خانم آدامز تا هنگام مرگش در همین مرکز زندگی و فعالیت کرد.

با دریافت اعانه های نیکوکاران، تالار خانه توانست در هر هفته به بیش از ۱۰,۰۰۰ مهاجر خدمت کند. اینان در دهه های اول مهاجران از کشورهای اروپایی بودند و بعدها در دهه ۱۹۲۰ مهاجران سیاهپوست و مکزیکی نیز به آن افزوده شدند. در این مکان، امکاناتی چون مدرسه شبانه برای بزرگسالان، آشپزخانه عمومی، ورزشگاه، کتابخانه، مهد کودکی برای بچه های مادران کارگر و سالن هائی برای جلسات گروههای اتحادیه کاری وجود داشت. آدامز درک می کرد که این فقر عمومی، بدون آنکه نهادهای کشور در جهت رفع آن سازماندهی کنند، هرگز از میان نخواهد رفت. وی همراه با افراد تالار خانه به مبارزاتی دست زد تا از طریق قانونگذاری لازم از مهاجران در مقابل استثمار حفاظت کند، ساعات کار زنان را محدود سازد، اتحادیه های کاری را به رسمیت بشناساند، دادگاههای ویژه برای محاکمه جوانان نابالغ ایجاد کند و برای کارگاهها و کارخانجات مقررات ایمنی بوجود آورد. در سال ۱۹۱۰ وی اولین زنی بود که به ریاست «کنفرانس ملی کار اجتماعی» نائل آمد.

علاوه بر این، آدامز استعدادها و انرژی تزلزل ناپذیر خود را در جهات دیگر بکار انداخت: حق رای زنان، امور سیاسی (تائید نامزدی تنودور روزولت از طرف حزب پیشرفت در سال ۱۹۱۲)، و عضو مؤسس سازمان هایی چون «انجمن ملی پیشبرد مردمان رنگین پوست» (NAACP)، سازمان

بزرگ حقوق مدنی و ضد تنفر نژادی، و بالاخره عضویت در «اتحادیه آزادی های مدنی آمریکا». وی در مجموع یازده کتاب نوشت و نویسنده مقالات متعددی بود. خانم آدامز در نخستین دهه قرن بیستم وارد جنبش صلح بین المللی شد و به عنوان نخستین رئیس «حزب صلح زنان» و نخستین رئیس «کنگره بین المللی زنان» در لاهه در سال ۱۹۱۵ انتخاب شد. اما هنگامی که ایالات متحده وارد جنگ جهانی اول شد که خانم آدامز با آن مخالف بود، بعضی از آمریکایی ها او و آرمان هایش را مورد انتقاد قرار دادند.

به هر حال، دستاوردهای گوناگون خانم آدامز، جوایز بسیاری را نصیب او ساخت که از آن جمله جایزه صلح نوبل سال ۱۹۳۱ که به اتفاق آقای نیکولاس موری باتلز به آن نائل آمد. جین آدامز در شیکاگو به درود حیات گفت، ولی تالار خانه همچنان در مقام یک اثر تاریخی و ملی از او به یادگار باقی مانده است.

نلی بلای

« بهترین خبرنگار آمریکایی »

تولد: ۵ می ۱۸۶۴؛ وفات: ۲۷ ژانویه ۱۹۲۲



خدمات پستی ایالات متحده، نلی بلای را با انتشار این تمبر در سپتامبر ۲۰۰۲ مفتخر ساخت.

خانم الیزابت کوکران در بیستو یک سالگی نام نویسنده‌گی نلی بلای را برای خود انتخاب کرد و این نام را در جهان روزنامه نگاری که مختص مردان بود، در سراسر جهان به شهرت و معروفیت بین المللی رساند.

وی در یک شهر کوچک ایالت پنسیلوانیا به دنیا آمد ولی خانواده او پس از مرگ پدرش به پیتزبورگ نقل مکان کردند. وی در جواب مقاله ای که در آن با اهداف جنبش زنان در قرن نوزدهم مخالفت شده بود، نامه شدیدالحنی برای سردبیر روزنامه «پیام پیتزبورگ» ارسال داشت. سردبیر آنچنان تحت تاثیر این نامه قرار گرفت که او را در روزنامه استخدام کرد و به این ترتیب او به یکی از نخستین خبرنگاران زن در ایالات متحده تبدیل شد؛ عنوان او یعنی نلی بلای از یکی از اشعار استفان فاستر ابهام گرفته بود.

خانم بلای، به جای محدود ساختن تلاش خود به موضوع های زنانه، به مسائل روزمره زنان و مردان معمولی توجه داشت و از جمله برای آنکه در باره زندگی و مشاغل آنان تحقیقات دقیق به عمل آورد، به صورت ناشناس به آنان ملحق می شد. برای مثال وی در کارخانه ای به کار پرداخت و بعدها مقالاتی درباره کار کودکان، شرایط ناسالم کار و حقوق ناچیزی که به آنها پرداخت می شد و خودش شاهد آنها بود، به رشته تحریر درآورد. زمانی که صاحبان آگهی های تجاری در مورد مقالات او شکایاتی را مطرح کردند سردبیران روزنامه ها سعی کردند نوشته های او را محدود سازند. در این زمان، بلای در سال های ۸۷-۱۸۸۶ به مکزیک سفر کرد و داستان هایی در باره فقر و فساد حاکم در آن کشور نوشت. ولی این مأموریت نیز ناگهان قطع شد زیرا دولت مکزیک خانم بلای را از کشور اخراج نمود. خانم بلای با ناراحتی به پیتزبورگ بازگشت و بعد تصمیم گرفت که از استعداد خود در جای دیگری استفاده کند و ضمن یادداشتی به سردبیران روزنامه اش نوشت: «من عازم نیویورک هستم، دنبال من بگردید. امضاء: بلای.»

در سال ۱۸۸۷ بلای خبرنگار روزنامه «دنیای نیویورک» شد و در اینجا تدریجا به پیشگامی رشته روزنامه نگاری تحقیقی تبدیل شد که البته در آن زمان عده ای آن را «کثافات علنی» می نامیدند زیرا وی دائما فساد، جنایات و سوء استفاده ها را افشا می کرد. وی سپس خود را در یک بیمارستان روانی زنانه بستری ساخت و هنگامی که آنجا را ترک کرد، مقالاتی در این باره نوشت و رفتار وحشتناکی را که در این مکان نسبت به بیماران روانی صورت می گرفت، علنی کرد. در پایان یکی از مقالاتش در این زمینه نوشت «تیمارستان بلاکول

آیلند یک تله موش انسانی است، ورود به آن آسان است ولی هرگز نمی توان بهبود یافت و این مکان را ترک کرد.» با وجود تمام این نوشته های زنده و حساس و شجاعتش در افشا کردن زشتی های اجتماع و اصلاحاتی که در مقالاتش طالب آنها بود، باید گفت که بخش عمده شهرت و معروفیت بلای، به انجام رسانیدن شاهکار ژول ورن «دور دنیا در ۸۰ روز» است. وی با حمایت روزنامه اش به یک سفر ۲۴,۸۹۹ مایلی دور جهان دست زد که در تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۸۸۹ آغاز شد و پس از سفر به دور دنیا، ۷۲ روز و شش ساعت و ۱۱ دقیقه بعد به نیویورک بازگشت که واقعا رکورد جدیدی بود. این سفر که با تبلیغات فراوان همراه بود و ضمن آن وی روز به روز خاطرات خود را به رشته تحریر درمی آورد، خانم بلای را به یک شخصیت مشهور و بین المللی تبدیل کرد.

خانم بلای در سال ۱۸۹۵ از روزنامه نگاری کناره گیری کرد و با آقای رابرت سیمن، یک کارخانه دار میلیونر ازدواج کرد. بلای پس از مرگ شوهرش سعی کرد شرکت های معروف او را اداره کند ولی در این کار موفقیتی نداشت و سپس برای فرار از عاقبت ورشکستگی شرکت ها در سال ۱۹۱۴ عازم اروپا شد و در جریان جنگ جهانی اول برای روزنامه «نیویورک ایوینینگ ژورنال» به کار خبرنگاری پرداخت.

خانم بلای، یعنی الیزابت کوکران سیمن سرانجام در ۵۷ سالگی در اثر ابتلا به بیماری ذات الریه در گذشت.

روزالین سوسمن یالو

برنده جایزه نوبل فیزیولوژی یا پزشکی

تولد: ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۱



دکتر روزالین یالو در بیمارستان اجرائی سربازان برانکس، در ۱۳ اکتبر ۱۹۷۷، پس از مطلع شدن از اینکه وی یکی از سه دکتر آمریکایی است که در آن سال جایزه نوبل را برای فیزیولوژی یا پزشکی دریافت کرده است.

جایزه نوبل فیزیولوژی و پزشکی، مدال تحقیقات پزشکی آتیرت لاسکر و نشان ملی علوم آمریکا، این ها از جمله ده ها جوایز، مدال ها و درجات افتخاری علمی مختلف است که خانم روزالین یالو، در جریان قدردانی و شناسایی دستاوردهایش، به دریافت آن ها نائل شده است. خانم یالو به اتفاق همکارش آقای سالامون برسون، شیوه ای به نام RIA (رادیو ایمونو اسی) ابداع کردند که به وسیله آن صدها ماده موجود در بدن انسان، از ویروس گرفته تا دارو و هورمون ها اندازه گیری می شود. اکنون به لطف اکتشاف آن دو، می توانیم خون اهدایی خون دهندگان را از نظر هپاتیت بررسی کنیم، مشکلات پزشکی مربوط به هورمون ها را رفع کنیم، عناصر خارجی و بعضی انواع سرطان در خون را تشخیص دهیم و سطح دوزهای آنتی بیوتیک ها و مواد دارویی را دقیقاً بسنجیم.

در زمانی که خانم یالو در برانکس نیویورک متولد شد و پس از آن که در سال ۱۹۴۱ از کالج هانتر با امتیاز بالا فارغ التحصیل شد، هنوز هم دورانی بود که هیچ کس انتظار نداشت زنی فیزیکدان و ریاضی دان شود. اما چون در آن زمان بسیاری از مردان جوان کشور در صحنه های جنگ جهانی دوم حضور داشتند، در دانشگاه ایلینوی به خانم یالو سمت استادیاری در فیزیک داده شد. در آنجا، خانم یالو تنها زن فیزیکدان در آن دانشکده و تنها زنی بود که از سال ۱۹۱۷ به بعد در آن دانشگاه فیزیک خوانده بود. وی در سال ۱۹۴۳ با یک همشاگردی خود به نام هارون یالو ازدواج کرد و در سال ۱۹۴۵ به دریافت دکترا نائل گردید. در سال ۱۹۴۷ خانم یالو موافقت کرد که به صورت پاره وقت یک سرویس ایزوتوپ در بیمارستان دولتی سربازان سابق در برانکس کار کند. و در اینجا بود که وی به اتفاق آقای برسون توانستند از ایزوتوپ های رادیواکتیو برای بررسی مکانسیم های موجود در مورد آغاز مرض قند در بزرگسالان استفاده کنند، تحقیقاتی که منجر به کشف RIA گردید.

یالو به اتفاق دو نفر دیگر در سال ۱۹۷۷ به دریافت جایزه نوبل دست یافتند اما آقای برسون پنج سال قبل فوت کرده بود و بنابراین اسمی از او به میان نیامد. به هر حال، وی دومین زن دریافت کننده این جایزه پزشکی و ششمین زن دریافت کننده جایزه نوبل در علوم بود. خانم یالو پس از دریافت جایزه نوبل، یک سریال پنج قسمتی جالب و حساس را در تلویزیون درباره زندگی و تحقیقات زن شیمی دان و فیزیکدان معروف متولد لهستان یعنی خانم ماری کوری را مدیریت و اجرا کرد. وی در سال ۱۹۷۹ به افتخار مقام استادی ممتاز در کالج

پزشکی آلبرت آینشتین در دانشگاه یشیوا نائل آمد. وی سپس در سال ۱۹۸۶ به خاطر مقام استادی ممتاز در دانشکده پزشکی مونت سینا، این کالج را ترک کرد و بالاخره در سال ۱۹۹۱ بازنشسته شد.

در جریان تمام این سال های پر تلاش در مقام یک دانشمند و ضمناً زن خانه دار و مادر دو فرزند، خانم یالو همواره از مقام پیشگامی خود در جهان حرفه ای و آکادمیک زنان با خبر بود و یکبار گفته بود: «آن کسان از میان ما که از شانس و نیکبختی پیشرفت برخوردار بوده اند، باید در خود احساس مسئولیت شخصی نمایند که برای آیندگان که در این راه گام می نهند، نقش مدل و مشاور را دارند.» وی در سخنرانی ضیافت مربوط به جایزه نوبل یادآور شد که حاکمان و قدرتمندان نباید هرگز استعداد بالقوه زنان را از نظر بیندازند: «اگر قرار است که بتوانیم بر بسیاری از مشکلات ناراحت کننده بشری مواجه شویم، جهان هرگز نمی تواند استعداد های نیمی از مردم جهان را نادیده بگیرد.»

شیلا کرامپ جانسون

بشر دوست، مدیر اقتصادی، موسیقی دان

تولد: ۱۹۴۹



شیلا جانسون همراه با گری کوآگر، معاون رئیس گروه جهانی جنرال موتورز، در سمت چپ، و هری جانسون اول، رئیس مؤسسه یادبود مارتین لوتر کینگ پسر، در سمت راست، در ۲۲ اوت ۲۰۰۵، در برپائی نمایش از بچه ها برای برنامه موسسه کینگ برای یادآوری ماه مارس ۱۹۶۳ در واشنگتن.

خانم شیلا جانسون هم تاجر و فعال اقتصادی، هم موسیقیدان، و هم فردی نیکوکار و بشر دوست و طبق گزارش هایی که داریم نخستین زن سیاهپوست آمریکایی میلیاردی است. وی همچنین از زنان معدودی در ایالات متحده به شمار می رود که صاحب یک تیم حرفه ای ورزشی است، یعنی رئیس و مدیر تیم بسکتبال زنان «واشنگتن میستیکس». وی در جواب خبرنگاری که از دستاورد های متفاوت ایشان سؤال کرد گفت: «همواره این احساس قوی را در خود داشته ام که هر کاری را به بهترین شکل انجام دهم.»

خانم جانسون در ایالت پنسیلوانیا متولد شد و دختر یک جراح اعصاب بود که عشق به موسیقی را در قلب دخترش به وجود آورد. نخستین آرزوی او این بود که در کنسرتی ویلون بزند و هنگامی که در مقام ویلونیس کنسرت در ارکستر ایالتی ایلینوی قرار گرفت، توانست در رقابت های ویولینی در سراسر ایالت، بهترین جایزه را نصیب خود سازد. وی پس از ازدواج با آقای رابرت جانسون، مدتی در واشنگتن به تعلیم موسیقی مشغول بود. و گروه دانش آموزان ارکستر او به نام «کنش تارهای جوان» به آنچنان موفقیت و شهرتی دست یافت که آن ها را برای اجرای ارکستر به کشور اردن دعوت کردند. و مدتی بعد پس از آن که خانم جانسون توانست نخستین هنرستان ملی کشور اردن را برپا سازد، ملک حسین بزرگترین جایزه فرهنگی کشور را به او اعطا کرد.

درآمدهای این کنسرت جوانان همچنین مخارج لازم برای تلویزیون تفریحی سیاه پوستان (BET) را که خانم جانسون و شوهرش بوجود تاسیس کردند، تامین می کرد. این نخستین ایستگاه تلویزیون خصوصی بود که در سال ۱۹۸۰ ایجاد شد و به زندگی و مسائل سیاهپوستان آمریکایی می پرداخت. خانم شیلا جانسون معاون رئیس این شبکه تلویزیونی بود و در جریان مدیریتش یک شوی تلویزیونی به نام «نشست نوجوانان» به وجود آورد که در آن مشکلاتی مانند استفاده از مواد مخدر و بیماری ایدز را مورد بررسی قرار می دادند؛ این برنامه موفق به بردن جوایز ملی نیز شده بود. خانم جانسون می گوید که این شبکه با یک سلسله مشکلات و مسائل خاصی هم به علت تعلق نژادی وی روبرو می شد. وی در این زمینه می گوید: «ما می بایستی سخت تلاش می کردیم که به آگهی دهندگان بقبولانیم که سیاهپوستان آمریکا هم کالاهای آن ها را خریداری می کنند.» «به هر حال، در سال ۲۰۰۰ شبکه BET

به چنان نفوذ و محبوبیتی رسیده بود که خانم جانسون آن را به شرکت ویاکام به مبلغ سه میلیارد دلار به فروش رساند. این زن و شوهر در سال ۲۰۰۲ پس از ۳۳ سال زناشویی و داشتن دو فرزند، از یکدیگر طلاق گرفتند. از آن زمان به بعد، خانم جانسون باز هم در کارهای اقتصادی-بازرگانی مختلف شرکت داشته است ولی علاقه اصلی اش به اقدامات بشر دوستانه و خیریه است و شبکه بین المللی او در مورد ایمنی و سلامت کودکان در سطح بین المللی فرصت های فرهنگی فراوان به وجود آورده، و در زمینه آموزش هنر ها به جوانان سخت تلاش کرده است. وی میلیون ها دلار به سازمان های خیریه مانند «صندوق دانشگاهی سیاهپوستان متحد» و «بنیاد شیلا جانسون» را بوجود آورده که به دانشجویان برای تحصیل در دانشگاه ها کمک می کند. و بالاخره ایشان عضویت هیئت امنای چندین سازمان نیکوکاری را به عهده دارد که از آن جمله «مدرسه طراحی پارسونز»، «بنیاد کریستوفر رید»، «مبارزه ملی برای جلوگیری از حاملگی دختران نوجوان» و «انستیتوی رهبری سیاسی سورنسون» را می توان نام برد.

مایا بینگ لین

بینشی قوی و روشن

تولد: ۵ اکتبر ۱۹۵۹



در سمت چپ، بازدیدکنندگان به اسمهای نوشته شده بر روی دیوار یادبود سربازان ویتنام و در اشنگتن نگاه می‌کنند. در سمت راست، مایا لین در دفترش در نیویورک.

مایا لین، پس از آن که در ۲۱ سالگی در جریان مسابقات طراحی یک بنای «یادبود سربازان ویتنام» در شهر واشنگتن برنده اول شد، به شخصیتی معروف و ستیزگر تبدیل گردید. وی هنوز هم خشم و ناراحتی خود را، هنگامی که گروهی از سربازان و افسران ویتنام، طرح هنری اش را یک «بریدگی سیاه شرم آور» نامیدند به یاد می‌آورد. اما آن انتقادها دیگر موضوعیت ندارد. این بنای یادبود که توسط این دانشجوی معماری دانشگاه پیل طراحی شده بود، تا امروز از هر بنای دیگر بیشتر بازدیدکننده داشته و به یک شاهکار معماری تبدیل شده است. هزاران هزار بازدیدکننده پس از خواندن و لمس نام‌های کشته شده گان و مفقودین جنگ ویتنام که بر روی دیوار سنگ خاری این بنا به شکل حرف V کنده شده است، تحت تاثیر قرار گرفته و آرامش پیدا کرده‌اند. با دیدن این بازدیدکنندگان و یادگاری‌هایی که آنان در کنار نام عزیزانشان باقی می‌گذارند، هر ناظر و شاهدی را به این نتیجه می‌رساند که خانم لین در هدف خود کامیاب بوده است: «این بنا برای رفتگان است و برای ماست که آنان را به خاطر بیاوریم.»

به هر حال، پس از نخستین طرح معروف، خانم لین که متولد شهر آتن ایالت اوهایو بود و پدر و مادرش مهاجرانی چینی بودند، کارهای برجسته و مهم بسیاری را طراحی کرده است که در اکثر آن‌ها، مهارت‌های دوگانه وی در مقام معمار و مجسمه‌ساز به چشم می‌خورد. بنای «یادبود حقوق مدنی» در مونت‌گومری آلاباما که به شکل یک دیوار و یک صفحه تخت، که آب بر آن‌ها جاری است، از جمله قصاص معروف مارتین لوتر کینگ «من رویایی دارم» الهام گرفته است. لین آب را به صورت عنصر اصلی کار خود در آورده است زیرا لوتر کینگ گفته بود: ما تا زمانی که عدالت مانند آب جاری و غلطان شود و صداقت و تقوی چون نهری عظیم سرازیر گردد، راضی نیستیم و راضی نخواهیم بود. آثار او فراوان است و از آن جمله کتابخانه لانگستون هیوز در کلینتون ایالت تنسی، موزه هنرهای آفریقایی در شهر نیویورک، یک سری مبلمان برای کمپانی نول به نام زمین مسطح است (نیست)؟ و بنای یادبود دیگری یعنی میز زنان در دانشگاه پیل را می‌توان نام برد.

خانم لین به اخذ جوایز و مدال‌ها و افتخارات زیادی مانند جایزه معماری از آکادمی هنر و ادبیات آمریکا، جایزه طراحی ریاست جمهوری، مدال افتخار انستیتوی معماری آمریکا، دکترای افتخاری هنر از دانشگاه‌های هاروارد، پیل،

براون، اسمیت و ویلیامز نائل شده است. در سال ۲۰۰۵، خانم مایا لینگ برای قرار گرفتن در سالن زنان مشهور کشور در نیویورک برگزیده شد. و یک برنامه مستند که به دریافت جایزه نائل شد درباره زندگی او تحت عنوان «مایا لین، بینشی قوی و روشن» ساخته شد. خود این عنوان از یک سخنرانی خانم لین درباره روند طراحی بناهای یابود اخذ شده است. خانم لین، در مصاحبه‌هایی گفته است که در کارهای خلاق خود تحت تاثیر تپه‌های سرخپوستی هوپول، باغ‌های شنی ژاپنی و هنرمندان سفالگر آمریکایی در دهه‌های شصت و هفتاد بوده است. در کارهای او همواره چشم‌انداز و دورنمایی وجود دارد و چون به محیط زیست علاقه فراوان دارد، در بسیاری از کارهای خود از مواد طبیعی یا کاغذهای بازیافتی استفاده می‌کند.

فهرست

فهرست کتاب ها

خطوط اساسی ادبیات آمریکا

<http://www.america.gov/persian/publications/books/outline-of-american-literature.html>

خلاصه ای از تاریخ آمریکا

<http://www.america.gov/persian/publications/books/outline-us-history.html>

Painter, Nell Irvin. *Sojourner Truth: A Life, a Symbol*. New York: W. W. Norton, 1996.

Roosevelt, Anna Eleanor. *The Autobiography of Eleanor Roosevelt*. Cambridge, MA: Da Capo Press, 1992.

Roosevelt, Anna Eleanor. *My Day: The Best of Eleanor Roosevelt's Acclaimed Newspaper Columns, 1936-1962*. Cambridge, MA: Da Capo Press, 2001.

Shapiro, Bruce, ed. *Shaking the Foundations: 200 Years of Investigative Journalism in America*. New York: Thunder's Mouth Press/Nation Books, 2003.

Stanton, Elizabeth Cady. *Eighty Years and More: Reminiscences 1815-1897*. Boston, MA: Northeastern University Press, 1992.

Stanton, Elizabeth Cady. *The Woman's Bible*. Amherst, NY: Prometheus Books, 1999.

Stanton, Elizabeth Cady. *Solitude of Self*. Ashfield, MA: Paris Press, 2000.

در باره آمریکا: قانون اساسی ایالات متحده

<http://www.america.gov/persian/publications/books/the-constitution.html>

در باره آمریکا: طرز حکومت در آمریکا

<http://www.america.gov/persian/publications/books/how-the-united-states-is-governed.html>

Addams, Jane. *Twenty Years at Hull House: With Autobiographical Notes*. Dodo Press, 2006.

American Women: A Library of Congress Guide for the Study of Women's History and Culture in the United States. Washington, D.C.: Library of Congress, 2001.
<http://lcweb2.loc.gov/ammem/naw/nawshome.html>

Anthony, Susan B., Elizabeth Cady Stanton, Matilda Joslyn Gage, and Ida Husted Harper, eds. *The History of Woman Suffrage*. Manchester, NH: Ayer Co. Pub: 1979.

Bly, Nellie. *Ten Days in a Mad-House*, in Cochrane, Kira, Naomi Wolf, and Eleanor Mills. *Journalists: 100 Years of the Best Writing and Reporting by Women Journalists*. New York: Carroll & Graf Publishers: 2005.

Caraway, Hattie and Diane D. Kincaid. *Silent Hattie Speaks: The Personal Journal of Senator Hattie Caraway*. Westport, CT: Greenwood Press, 1979.

حقوق بشر به طور فشرده

<http://www.america.gov/persian/publications/books/human-rights-in-brief.html>

Mankiller, Wilma Pearl and Michael Wallis. *Mankiller: A Chief and Her People*. New York: St. Martin's Press, 1993.

O'Connor, Sandra Day. *The Majesty of the Law: Reflections of a Supreme Court Justice*. New York: Random House, 2004.

فهرست تارنماها

Nobel Prize

http://nobelprize.org/nobel_prizes/medicine/laureates/1977/

Smithsonian Museum of the American Indian

<http://americanindian.si.edu/>

Sojourner Truth speeches (Note: There are several renditions of her speeches, since most of them were transcribed and edited by others.)

<http://www.sojournertruth.org/Library/Speeches/Default.htm#RIGHTS>

Underground Railroad Map

<http://www.math.buffalo.edu/~sww/0history/ugrrmap-NE.jpg>

The U.S. Mint, "Golden Dollar Coin"

http://www.usmint.gov/mint_programs/index.cfm?flash=yes&action=golden_dollar_coin

The Adams Papers

http://www.masshist.org/adams_editorial/

Barton, Clara. National Historic Site

<http://www.nps.gov/clba/>

Barton, Clara. Birthplace Museum

<http://www.clarabartonbirthplace.org/>

Bly, Nellie. *Nellie Bly's Book: Around the World in Seventy-Two Days*. New York: The Pictorial Weeklies Company, 1890.

<http://digital.library.upenn.edu/women/bly/world/world.html>

حقوق بشر به طور فشرده

<http://www.america.gov/persian/publications/books/human-rights-in-brief.html>

آزادی دین

<http://www.america.gov/persian/publications/ejournalusa/0808.html>

Lin, Maya. Architecture and Sculpture

http://www.artcyclopedia.com/artists/lin_maya.html

Lin, Maya. Vietnam Veterans Memorial

http://www.greatbuildings.com/buildings/Vietnam_Veterans_Memorial.html

National Aeronautics and Space Administration, Mars "Sojourner" Rover

<http://mars.jpl.nasa.gov/MPF/mpf/rover.html>

وزارت امور خارجه ایالات متحده هیچ مسئولیتی در قبال محتوا و در دسترس بودن منابع از دیگر نهادها و سازمان های ذکر شده در بالا ندارد. کلیه پیوند های اینترنتی در پاییز 2006 فعال بودند.

Credit:

Credits from left to right are separated by semicolons; from top to bottom by dashes.

Cover design: by Bryan Kestell with photos from: ©AP Images (Hattie Caraway; Hull-House; Sandra Day O'Connor; Clara Barton; Wilma Mankiller; Sheila Johnson; Jane Addams). West Point Museum, United States Military Academy (illustration by Herbert Knotel of Margaret Corbin). USIA (Eleanor Roosevelt; Rosalyn Yalow). ©Bettmann/CORBIS (Nellie Bly). National Portrait Gallery, Smithsonian Institution; gift of the A.W. Mellon Educational and Charitable Trust (Pocahontas). Stock Montage/Getty Images (Abigail Adams). ©Huntington Library/SuperStock (Susan B. Anthony). Courtesy Harvard University Library (Elizabeth Cady Stanton). Library of Congress, Prints and Photographs Division (Harriet Tubman). Hulton Archives/Getty Images (Sojourner Truth). Cheung Ching Ming, courtesy of Many Lin Studio (Maya Lin). Painting of Anne Dudley Bradstreet by LaDonna Gulley Warrick. Gift of Frederik Meijer ©Public Museum of Grand Rapids (Painting by Paul Collins of Harriet Tubman's Underground Railroad).

Page 1: Top row: North Wind Picture Archives; © 1999 U.S. Mint; ©1999-2002 The Illustrator Archive and New World Sciences Corporation; painting by LaDonna Gulley Warrick; painting by Benjamin Blythe, 1766; West Point Museum, United States Military Academy, illustration by Herbert Knotel; Library of Congress, Prints and Photographs Division. Second row: Hulton Archives/Getty Images; Library of Congress, Prints and Photographs Division; courtesy Harvard University Library; Library of Congress, Prints and Photographs Division (2); ©AP Images (2). Third row: ©AP Images (2); USIA; Bettmann/Corbis; Copyright Nobelstiftelsen; ©AP Images; Cheung Ching Ming, courtesy of Maya Lin Studio.

Page 2: North Wind Picture Archives; © 1999 U.S. Mint. 3: National Portrait Gallery, Smithsonian Institution, gift of the A.W. Mellon Educational and Charitable Trust. 4: MPI/Getty Images. 5: © 1999-2002 The

Illustrator Archive and New World Sciences Corporation; painting by LaDonna Gulley Warrick. 6: North Wind Picture Archives. 7: By kind permission of the Vicar and Churchwardens of St. Botolph's Church. 8: portrait by Benjamin Blythe, 1766; illustration by Herbert Knotel, West Point Museum, United States Military Academy. 9: Stock Montage/Getty Images. 10: illustration by Herbert Knotel, West Point Museum, United States Military Academy. 11: Library of Congress, Prints and Photographs Division; Hulton Archives/Getty Images. 12: MPI/Getty Images. 13: Hulton Archives/Getty Images; gift of Frederik Meijer © Public Museum of Grand Rapids. 14: Library of Congress, Manuscripts Division. 15: courtesy Harvard University Library. 16: © Huntington Library/SuperStock. 17: Library of Congress, Manuscripts Division; ©AP Images; Photograph No. 208-PU-167G-18PHE (Photographer Harris & Ewing) Records of the Office of War Information, Record Group 208; National Archives at College Park, College Park, MD; ©AP Images (2). 18: FPG/Getty Images. 19: ©AP Images. 20: United Nations. 21: ©AP Images (2). 22: ©AP Images. 23: ©AP Images (2); Bettmann/Corbis. 24: USIA; Courtesy Washington Mystics; Cheung Ching Ming, Courtesy of Maya Lin Studio. 25: ©AP Images (3). 26: ©AP Images (2). 27: United States Postal Service. 28: USIA. 29: ©AP Images. 30: U.S. Department of State, Kenneth E. White; ©AP Images.

Executive Editor: George Clack
Managing Editor: Mildred Solá Neely
Art Director/Design: Min-Chih Yao
Writers: Mark Betka,
Paul Malamud,
Chandley McDonald,
Mildred Solá Neely

Photo Research: Maggie Johnson Sliker
Kenneth E. White

Advisor: Historian Susan Ware, editor of *Notable American Women, A Biographical Dictionary*, 2004

